کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۷۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۱۱۸۰۷

کتاب

مؤلف

موضوع

شمارهٔ اختصاصی (۷۹) ازکتب اهدائی: معزی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خطی اهدائی

۷۹

۷۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب ....

مؤلف ....

موضوع ....

شمارهٔ اختصاصی (۷۹) ازکتب اهدائی : معزی

شماره ثبت کتاب

۲۱۱۸۰۲

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

خطی اهدائی

۷۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدائی
خاندان آیة الله معزی دزفول
در سال ۱۳۷۱

۷۹
ع

انچه بدل بجا اوردن ان واجبست مثل نیت نماز سیم
انچه باعضا بجا آوردن آن واجبست مثل سجود چهارم
انچه بزبان بجا آوردن ان سنتست مثل قنوت خواندن
پنجم انچه بدل بجا اوردن ان سنتست مثل بخاطر
گذرانیدن معنی انچه در نماز خوانده میشود ششم
انچه باعضا بجا آوردن ان سنتست مثل دست ها برداشتن
درحال قنوت هفتم انچه بزبان ترک کردن ان واجبست
مثل تکلم کردن به دو حرف که قرآن و دعا نباشد
هشتم انچه بدل ترک کردن ان واجبست مثل دست
بستن در نماز چنانچه مذهب سنیانست نهم انچه زبان
ترک کردن ان سنتست مثل قرائت ماموم با وجود
شنیدن قرائت امام دهم انچه بدل ترک کردن
آن سنتست مثل فکر در کار دنیا یازدهم انچه باعضا
... آن سنتست مثل انکه دست بر کمر زند بطریق

منکران و ما در رساله اثنا عشریه که حسب الامر اشرف
ارفع بفارسی ترجمه بیان کرده ایم که هریک ازین دوازده
نوع دوازده قسم است و همه اقسام را بتفصیل دران رساله
مذکور ساختیم **فصل** بدانکه در جمیع نمازهای پنجگانه
یومیه سیصد و شصت و دو فعل واجبست باین تفصیل
در رکعت اول بیست و یک فعل واجبست **اول** ایستادن
دوم رو بقبله کردن **سیم** نیت کردن **چهارم** تکبیر احرام
گفتن **پنجم** درنگ نمودن در وقت تکبیر **ششم** قرائت
کردن **هفتم** درنگ نمودن بقدر قرائت **هشتم** خم
شدن بجهت رکوع **نهم** درنگ نمودن در رکوع بقدر
ذکر **دهم** ذکر گفتن **یازدهم** سر از رکوع برداشتن
دوازدهم لحظه درنگ نمودن در سجود بقدر ذکر **سیزدهم**
خم شدن بجهت سجود **چهاردهم** درنگ نمودن در سجود
بقدر ذکر **پانزدهم** ذکر گفتن **شانزدهم** سر از سجده برداشتن

فصل نماز گذارد اگرچه یکنوبت باشد بهر جانب که خواهد
اگر شخصی بعد از انکه نماز گذارده باشد ظاهر شود که
در حال نماز روی او بقبله نبوده نماز را اعاده نماید
اگر وقت باشد و قضا کند اگر وقت باقی نماند و اگر
ظاهر شود که قبله در جانب راست او یا در جانب چپ او
بوده پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده [illegible] و اگر وقت
گذشته باشد نمازی که کرده کافیست و قضای ان لازم نیست
و اگر ظاهر شود که قبله در پس پشت او و در [illegible] او نه و جانب
او نبوده درینصورت از چهار حال بیرون نیست یا قبله
در ما بین پیش رو و جانب راست بوده یا در ما بین
پیش رو و جانب چپ یا در ما بین پس و پشت و جانب
راست یا در ما بین پس و پشت و جانب چپ پس در دو
صورت اول اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید
و اگر وقت باقی نباشد قضا لازم نیست و در دو صورت

آخر نماز را از سر گیرد خواه وقت باقی باشد و خواه نه

و دانستن آنکه کسی در نماز واجب رو بقبله کردن ساقط میشود

مثل آنکه شخصی از دشمنی که در جانب قبله باشد بگریزد و وقت

نماز تنگ باشد پس بر این شخص واجبست که در ایستادن

گریختن پشت بقبله نماز بگذارد و همچنین اگر مال کسی را خواهد

شخصی ... که از خانه میخواهد بیرون رود و در خانه

جهت قبله نباشد و وقت نماز تنگ باشد اما اگر وقت

تنگ نباشد نماز را در وقت بیرون رفتن و گریختن

بگذارد بلکه صبر نماید تا وقتی که عذر برطرف شود **فصل**

آنچه در نماز معتبر است دوازده نوع است یا فعل است

یا ترک فعل و هریک ازین دو یا واجبست یا سنت

و هریک ازین چهار یا متعلق بذات یا بدل یا با اعضا و جمیع

بنماز تعلق دارد ازین دوازده نوع بیرون نیست **اول**

آنچه بر ترک آن بجا آوردن آن واجبست مثل تکبیرة الاحرام و

ننماید تا نماز او بترتیب قضا شود و چون مردی خود را

بجهت قضای نماز زنی باجاره دهد مخیر است میان

جهر و اخفات و همچنین اگر زن خود را بجهت قضای نماز

مرد باجاره دهد بشرط آنکه اجنبی آواز او را نشنود بتفصیلی

که قبل ازین مذکور شد **مقصد نهم** در نمازی که از

شخصی فوت شده باشد بر پسر واجبست که از او بجای آورد

بدانکه بر پسر واجبست که بعد از فوت پدر نمازی را که

از او فوت شده قضا کند بدو شرط **اول** آنکه میت را

پسری بزرگتر نباشد که اگر بزرگتر باشد بر پسر کوچک

واجب نیست اما اگر دو پسر داشته باشد یا زیاده که هم

در سن برابر باشند واجبست که نماز پدر را بالسویه بردارند

و اگر یک نماز باقی بماند مثل آنکه چهار پسر او را بماند و پنج

نماز از او فوت شده باشد درینصورت قضای آن یک نماز

بر ایشان واجب کفاییست یعنی هر کدام بجای آورند از

از دیگران ساقط میشود انکه پدر وصیت نکرده باشد
که شخصی را غیر پسر بزرگتر جهت او استیجار کنند که اگر وصیت
کرده در اینصورت قضای نماز پدر از پسر بزرگتر ساقط است
و بعضی از مجتهدین شرط ثالث کرده اند و آن آنست که آن
نماز بواسطه بیماری یا عذری از پدر فوت شده باشد
پس اگر عمداً بی عذری از او فوت شده باشد بر پسر قضای
آن لازم نمیدانند و بعضی شرط رابع کرده اند و آن انست
که پسر بزرگتر در وقت فوت پدر بالغ و عاقل باشد که اگر
طفل یا مجنون باشد قضای نماز پدر را بعد از بلوغ و عقل
بر او واجب نمیدانند **مطلب دوم** در نمازهای سنتی
و انواع آن بسیار است و درین کتاب از انجمله بیست و
چهار نماز مذکور میشود چنانکه قبل ازین گفته شد **اول**
نوافل یومیه است که هر شبانروز گذاردن آن سنت است
و آن سی و چهار رکعت است هشت رکعت نافله ظهر است

مقدم بر ظهر و هشت رکعت نافله عصر است مقدم بر عصر
و چهار رکعت نافله مغرب است بعد از مغرب و دو رکعت
نشسته که بیک رکعت حساب است و از او وتیره گویند نافله
خفتن است بعد از خفتن و هشت رکعت نماز شب است
و دو رکعت نماز شفع است و یک رکعت نماز وتر است و دو
رکعت نماز نافله صبح است و اول وقت نافله ظهر زوال است
و آخر آن وقتیست که سایه شخص بمقدار دو قدم برسایه
وقت زوال اگر باید در شهری که وقت زوال شاخص را
سایه باشد و در شهری که سایه وقت زوال معدوم شود
آخر آن وقتیست که سایه بعد از عدم بدو قدم برسد
و مراد از قدم هفت یک شاخص است و اول وقت
نافله عصر فارغ شدنست از نماز ظهر که در اول وقت گذارده
شود و آخر آن وقتیست که سایه شخص بمقدار چهار قدم
برسد و اول وقت نافله مغرب فارغ شدنست از نماز مغرب

که در اول وقت گذارده شود و آخر آن زرد شدن
سرخی که در جانب مغرب بهم میرسد و وقت نماز خفتن
تا بنصف شب میکشد و وقت نماز شب از نصف شب تا
تا طلوع فجر دوم هرچند بفجر دوم نزدیکتر باشد افضل است
و اگر بعد از گذاردن چهار رکعت فجر دوم طالع شود
چهار رکعت باقی را مخفف بگذارد و اگر قبل از اتمام چهار رکعت
طالع شود نافله را قطع کند و بنماز صبح اشتغال نماید و جایز است
که نماز شب را در اول شب بگذارد هرگاه بترسد که در نصف
باقی شب بیدار نشود و وقت نماز شفع و وتر را در میان
فجر اول و فجر ثانی بجا آورند و وقت نافله صبح بعد از فارغ
شدن از شفع و وتر و وقت آن میکشد تا سرخی مشرق
و ادعیه و آداب و نوافل یومیه بسیار است و ما آنرا در
کتاب مفتاح الفلاح بتفصیل مذکور ساختیم و درین
کتاب آنچه اهم است مذکور میسازیم بدانکه چون

زوال

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ
لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ
اِذْ فَرَّقْتَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اَهْلِهِ وَاِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ فَاِنَّهُ
دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ
وَسَأَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَسْأَلُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ
اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ
عَنْهُ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ تُصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ پس حاجت خود را بخواهد و بعد از آن دو رکعت
دیگر نافله عصر را بگذارد پس این دعا بخواند یا مَنْ
اَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ
وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا
حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا سَامِعَ
كُلِّ نَجْوَى وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ
قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ

یا مبدأ یا معید یا غایة رغبتاه یا ذا الجلال و
الاکرام اسئلك بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و
الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد
و علی و الحسن و محمد صاحب الزمان سلام الله علیهم
اجمعین ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تکشف کربی
و تغفر ذنبی و تسعد همتی و تفرج غمی و تصلح شأنی
فی دینی و دنیای و ان تدخلنی الجنة و لا تشوه خلقی
بالنار و لا تفعل بی ما انا اهله برحمتك یا ارحم
الراحمین پس اذان و اقامت بگوید از برای نماز عصر
و بعد از گذاردن نماز عصر تعقیب بجا آورد و بعد
از آن بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی
القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال و الاکرام و اسأله
ان یتوب علی توبة عبد ذلیل خاضع فقیر بائس
مسکین مستکین مستجیر لا یملك لنفسه ضرا و لا نفعا

و لا موتا و لا حیوة و لا نشورا اللهم انی اعوذ بك من
نفس لا تشبع و من قلب لا یخشع و من علم لا ینفع
و من صلوة لا ترفع و من دعاء لا تسمع اللهم
انی اسئلك الیسر بعد العسر و الفرج بعد الکرب
و الرخاء بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنك
وحدك لا اله الا انت استغفرك و اتوب الیك
و سنت است که بعد از نماز عصر هفتاد نوبت استغفار کند
و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر ده نوبت بخواند
بعد از آن دو سجده شکر بجا آورد بطریقی که قبل از این
مذکور شد و باید که آخر دعاهائی که بعد از نماز عصر
بخواند این دعا باشد اللهم انی وجهت وجهی الیك
و اقبلت بدعائی علیك راجیا اجابتك طامعا
فی مغفرتك طالبا ما اویت به علی نفسك مستنجزا
وعدك اذ تقول ادعونی استجب لکم فصل

عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْبَلْ لی [illegible] وَارْحَمْنی
[illegible] [illegible] یا رَبَّ الْعالَمینَ چون وقت
نماز مغرب داخل شود باید که بی تاخیر متوجه نماز مغرب شود
جهت آنکه وقت او مضیق است چنانکه قبل از این مذکور
شد و [illegible] نماز مغرب را بگذارد تعقیب بطریقی
که مذکور شد بجا آورد و سه نوبت بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی
یَفْعَلُ ما یَشاءُ وَلا یَفْعَلُ ما یَشاءُ غَیْرُهُ پس نافلهٔ
مغرب [illegible] رد و از ائمهٔ معصومین سَلامُ اللّٰهِ عَلَیْهِم
مبالغه و تأکید در گذاردن نافلهٔ مغرب بسیار است
چنانکه از حضرت امام جعفر صادق صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْه
روایت شده است فرمود بحارث بن مغیره که ترک مکن
چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و در حضر [illegible]
باشی از اعدا و ایشان بر تو بشتابند و مکروهست
حرف زدن میانهٔ نماز مغرب و نافلهٔ آن و همچنین مکروهست

فرمود که اول عبادت روزه و خموشی است
یا احمد میدانی نتیجهٔ روزه چیست گفت نه فرمود
کم خوری و کم گویی و نتیجهٔ کم گویی حکمت و
نتیجهٔ حکمت معرفت و نتیجهٔ معرفت یقین و چون
بنده صاحب یقین شود پروا از سختی و سستی
دنیا نکند و چون چنین شود از من و کردهٔ
من راضی باشد و چون برضای من عمل کند
سه صفت با و عطا فرمایم شکری که مخلوط بجهل نباشد
و ذکری که مخلوط بنسیان نباشد و محبتی که بر
مرادوست

دارد من او را دوست دارم و خلق را دوست او
کردانم و چشم و دلش را بعظمت و جلال خود
کشایم پس علم خواص خود را از و پوشیده ندارم
در شب و روز هم زبان و همراز او باشم تا آنکه
صحبت و مجالستش از غیر من قطع شود و کلام
خود و کلام ملائکه خود با او بشنوانم و سرّ خود را
که از خلق پنهان داشته ام با و بشناسانم و لباس
حیا در و پوشانم تا خلق از و حیا کنند و گناهانش را
بیامرزم و دلش را خزینه اسرار خود کنم و پرده
از احوال بهشت ...

و نزدیکی که بعد از آن دوری نه بینند و خشوعی
که قساوت در عقبش نباشد و تذکری که
نسیان در پی نبود و عزتی که بعد از آن خواری نه بینند
و صبری که بعد از آن جزع نکنند و حلمی که بعد از آن
بیتاب نشوند و دلشان را مملو حیا کردان تا همیشه
از تو حیا کنند و ایشان را با فات دنیا و آفات نفوس
خود و وساوس شیطان بینا کردان تا از فتنه
آن ایمن باشند بعد از آن فرمود یا احمد
از ملازمت ورع غافل مباش که اول و میان و آخر
... مومن و عماد

دینست و ورع مثل کشتی است چنانکه در دریا کشتی
شوان گذشت همچنین زاهد بورع از دنیا نجات
تواند یافت یا احمد بورع همه درهای توفیق
بر بنده گشوده شود و بورع در پیش مردم مکرم
و در پیش خدا عزیز و معظم گردد یا احمد خاموشی
پیشه کن که معمورترین دلها دل صالحان و خاموشانست
و خراب ترین دلها دل بیهوده گویانست یا احمد
عبادت ده جزو است نه جزو طلب حلال است
واگر مطعم و مشرب خود را از حرام پاک کنی در حفظ
وینا

تا نفس و شیطان ابر و راهی نباشد یا احمد هیچ عبادتی
پیش من بهتر از گرسنگی و خموشی نیست پس کسی که
روزه گیرد و زبان از بیهوده بندد مثل کیست که
بنماز ایستد و قرائت یا احمد میدانی که بنده چه وقت
عابد باشد گفت نمیدانم فرمود وقتی که هفت
او را از حرام باز دارد و خموشی که
یه باز دارد و خوفی که روز بروز
د و حیائی که در خلوت از من حیا کند
ضرورت خورد و دنیا را دشمن
من دارم و خوبان را دوست دا

که من ایشانرا دوست دارم یا احمد همین که کسی (هم گوید)
من خدا را دوست دارم مرا دوست ندارد تا
آنکه از دنیا بقوتی و جامهٔ سهلی راضی شود و عمر
خود را در عبادت من کذراند و خموشی را پسند کند
و توکل بر من کند و گریه بسیار و خنده کم کند و
و مخالفت هوا و هوس کند و مسجد خانه‌اش
و علم مصاحبش و زهد ... (ستانش)
و فقرا رفقایش باشند و طالب ...
و از غضب من بگریزد و از اهل دنیا و ...
اشد و خود را مشغول ذکر و تسبیح من دارد

صادق باشد و بعهد وفا کند و دلش از صفتها
و ارادها و فکرهای باطل پاك باشد و نمازش از
شرك و ریا و قصور پاك باشد و در فرایض سعی تمام (کند)
و راغب بثواب و هارب از عذاب من باشد و رفیق
و همنشین دوستان من باشد یا احمد اگر بنده مثل
تمام آسمان و زمین (اهل) روزه گیرد و مثل ایشان نماز
کند و مثل ملائکه یکباره دست از طعام بکشد
و مثل عابدین لباسهای درشت و ذلیل بپوشد
و با این همه در دلش بقدر یك ذره حب دنیا یا
حب ریاست یا نام یا آوازه یا زینت دنیا باشد

در جوار من راه نیابد و محبت خود را از دلش
بر دارم و دلش را تاریک کنم تا مرا فراموش کند
و حلاوت محبت خود او را بچشانم و بر تو باد
رحمت و سلام من و ایضا از حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم مرویست که خدای تعالی فرموده
که ای آدمی زاد تو انصاف نمی آری و شدم غیداری
همیشه با تو نعمت و رحمت و شفقت و دوستی
و مهربانی میکنم و تو با من بذنوب و معاصی
مخالفت و دشمنی میکنی و همیشه خیر و رحمت من
بر تو نازل میشود و شر و مخالفت تو پیش من

بسم الله الرحمن

می آید هر شب و روز فرشته کریم از تو عمل قبیح نزد من
می آرد اگر تو وصف خود را از دیگری بشنوی و ندانی
که ترا میگوید هر آینه دشمن خود شوی مرا در وقت
غضب یاد کن تا من ترا در وقت غضب یاد کنم و
هم از آنحضرت صلی الله علیه و آله مرویست که منادی
از پیش عرش ندا کند که ای بنی آدم خدای تعالی شما را
سلام میرساند و میگوید من شما را مشتاق خود
میکنم و شما میثاق من نمیشنوید و من شما را از خود
میترسانم و نمیترسید شبها را بخواب و روزها را
بغفلت میگذرانید پس این راه دور و دراز را کی

طی میکنید و هم آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین
علیه السلم فرمود که یا علی ترا وصیتی چند میکنم
مادام که آنرا محافظت کنی همیشه در خیر باشی
یا علی بهترین جهاد اینست که چون صبح برخیزی
ظلم کسی در خاطر نداشته باشی و هر کس مردم
از زبانش بترسند از اهل دوزخ باشد بدترین
مردم کسی است که از ترس شر و زبانش اکرامش
کنند یا علی بدترین مردم کیست که آخرت بدنیا
بفروشد و بدتر از وکیست که آخرت خود را
بدنیای دیگری بفروشد یا علی هر کس قبول عذر

نکند

نکند خواه راست و خواه دروغ بشفاعت من
نرسد یا علی مزاح بسیار مکن که قیمتت برود
و دروغ مگوی که نورت برود و زینهار ملال و کاهلی
بخود راه مده که چون ملال یابی صبر بر حق نکنی و
چون کاهل شوی ادای حق نتوانی کرد یا علی هر گناه را
توبه ایست مگر سوء خلق که صاحب خلق بد از هر
گناهی که بتوبه بیرون آید در گناه دیگر افتد بلکه بتر
آن ترک آنست یا علی خدای تعالی بهشت را از
خشت طلا و خشت نقره آفریده و دیوارش را از
یاقوت و سقفش را از زبرجد و ریگش از لؤلؤ

وخاکش از زعفران و مشک اذفر گردانیده بعد از آن
فرمود تکلم کن گفت لا اله الا الله الحی القیوم
سعادت یافت هر کس داخل من شد فرمود بعزت
وجلال من که داخل تو نشود شراب خوار و سخن
چین و دیوث و اعوان ظلمه و مخنث و نباش
و عشار و قاطع رحم یا علی چند کس از این امت
کافر اند بخدا سخن چین و کسی که جست وجوی
اسرار مردم کند و دیوث کیست که زنی محارم
یا زن محرم را یا حیوانی را نکاح کند و کسی
در فتنه سعی کند و کسی که صلاح جنگ

با اهل حرب مسلمین فروشد و مانع زکوة
و مستطیعی که حج نکرده بمیرد یا علی سه چیز از مکارم اخلاق است
در دنیا و آخرت عفو کردن از کسی که بر تو ظلم کند
و صله کردن با کسی و صله کردن با کسی که از تو
قطع کند و حلم ورزیدن از کسی که با تو ناخوشی
کند یا علی نماز چند کس مقبول نشود بنده که از
صاحبش بگریزد و زنی که شوهرش را برنجاند
و از وی دوری کند و مانع زکوة یا علی هر کس
هفت صفت داشته باشد حقیقت ایمان
برایش کامل بود و درهای بهشت برایش گشوده شود

وضو را پر آب سازد و نماز را در وقت با حقوق

خود گذارد و زکوة مال دهد و غضب خود را

حفظ کند و زبان خود را نگاه دارد و از گناهان

استغفار کند و خیر خواهی اهل بیت طاهرین

علیهم السلام کند یا علی مجالست سه طایفه

دل را بمیراند اغنیا و ارزال و زنان یا علی سه چیز

از حقیقت ایمانست صدقه در وقت پریشانی

و انصاف بحق و بذل علم بمتعلم یا علی سه چیز است

که هر کس نداشته باشد عملش تمام نبود ورعی که

از معاصی نگاهش دارد و خلقی که با مردم مدارا

کند

کند و حلمی که جهل جاهلانرا بگذراند یا علی دو ساله

راه برو برای بر والدین و یکساله برای صله رحم

و یک میل بعیادت مریض رود و میل بتشییع جنازه

و سه میل باجابت دعوت و چهار میل بزیارت

مؤمن و پنج میل بمدد درمانده و شش میل

باعانت مظلوم و دو را استغفار تقصیر مکن

یا علی چون کسی بمیرد مردم گویند چه گذاشت

و ملائکه گویند چه آورد یا علی سه چیز مورث

قساوتست شنیدن غنا و صید کردن بلهو

و بدر خانه سلاطین رفتن یا علی هر کس خلقش

نیکوتر و حلمش زیاده تر و ترسش با قربا بیشتر و انصافش
بیشتر از هر کس عن شبیه تر و هم آنحضرت
صلی الله علیه و آله با بوذر رحمه الله فرمود یا اباذر
وصیتم را محافظت نمای تا در دنیا و آخرت
نجات یابی خدا را چنان عبادت کن که گویا
او را می بینی که اگر تو او را نبینی او ترا می بیند
یا اباذر اهل بیت من مثل کشتی نوح اند هر کس بنا
بایشان برد نجات یابد و هر کس از ایشان باز
ماند هلاک شود یا اباذر پنج چیز را پیش از
پنج چیز غنیمت دان جوانی پیش از پیری و صحت

پیش

پیش از بیماری و غنی پیش و فرصت پیش از
بی فرصتی و زندگی پیش از مرگ یا اباذر چون
کار خیری بخاطرت رسد تاخیر مکن که نمیدانی
بعد از این چه شود اگر بعد از این بمانی کار
دیگر توان کرد و گر نه از این کار محروم نباشی
بسا کسی که روز را بشب رساند و بفردا نرساند
یا اباذر خود را در دنیا غریب شمار یا مثل مسافر
انگار و از جمله مردگان پندار چون صبح بر خیزی
در فکر شام مباش و چون بشام رسی خیال
صباح مدار یا اباذر عمر را غنیمت شمار و بر عمر
بخیلتر از درهم و دینار باش یا اباذر حقوق خدا
بیش از آنست که توان داشت و نعمتهای وی بیش از آنکه

تو را نشمرد غیر این چاره نیست که صبح و شام
در استغفار و توبه باشی یا اباذر مؤمن از خطیئه
گریزان تر باشد که صید از دام یا اباذر آدمی
گناه کند و باین سبب از روزی خود محروم شود
یا اباذر کاری که نفعی ندارد مکن و حرفی که فایده
ندارد مگوی و زبان خود را بیش از آن حفظ کن
که مال را حفظ میکنی یا اباذر جمعی در بهشت نگاه
کنند و جمعی را در درجات بالاتر از خود ببینند
گویند خدایا ما و ایشان در دنیا باهم می بودیم
چرا ایشان را بر ما تفضیل فرماید هیهات ایشان
گرسنه و تشنه میبودند و شما سیراب می بودید ایشان
عبادت میکردند و شما میخوابید ایشان می کشیدند
و شما راحت

و شما راحت میکردید یا اباذر چشم من بنماز روشن است
چنانکه چشم گرسنه و تشنه بطعام و آب گرسنه و
تشنه از طعام و آب سیر شوند و من از نماز سیر نشوم
یا اباذر خوشا جمعی که روز قیامت علمهای شاهی
افراشته به بهشت که رهند ایشانند که در سحرها سبقت
وغیر آن بمساجد سبقت کنند یا اباذر دنیا زندان
مؤمن و بهشت کافر است مؤمن در دنیا نباشد
مگر محزون و چون محزون نباشد که هرگز از
بلا فارغ نشود نیست و چون از دنیا برود به راحت

هر کس حسنه کند و تکیه بران کرده از معصیت ایمن شود
مستوجب غضب خدا شود یا اباذر دانا کسی
است که خود را بر مشقت دارد و کار آخرت
کند و نادان کسی که پیرو هوا و نفس باشد
و خود را بآرزوها فریب دهد یا اباذر دنیا
و هرچه در دنیاست ملعونست مگر آنچه
برای خدا باشد یا اباذر خدای تعالی با هر کس اراده
خیر دارد او را در دین دانا و در دنیا زاهد کرداند
و بعیوب نفس خود بینا کند یا اباذر چون کسی را

مال بسیار دهد یا اباذر از خدا بپرهیز و
بمردم منما که از خدا میترسی و دلت را خبر نباشد
یا اباذر هرچه میکنی حتی خوردن و خوابیدن
نیت رضای خدا کن تا از آن ثواب یابی یا اباذر
بهشت میخواهی آرزوی دنیا از دل بیرون کن
و همیشه منتظر مرگ باش و از خدا حیا کن گفت
ما همه از خدا حیا میکنیم فرمود حیا این نیست
حیا اینست که مقابر و مرگ را فراموش نکنی
و در خوردن و پوشیدن از حلال و حرام بی
پروا نباشی هر کس کرامت آخرت خواهد ترک
زینت دنیا کند چون چنین باشی از اهل دوستی
خدا باشی یا اباذر اگر یکی از زنان بهشت در شب تاریک

نکاه بر زمین کند از نور طلعت او تمام روی زمین
روشن تر از ماه شود در شب بدر و تمام اهل
زمین بوی عطر او بشنوند و اکر جامه از جامهای
بهشت را در دنیا بکشایند هیچکس تاب دیدنش
نیارد و همه بیهوش بیفتند یا اباذر جوانی که
برای خدا ترک لذات و شهوات دنیا کند
وجوانی را در طاعت به پیری رساند اجر
هفتاد و دو صدیق داشته باشد یا اباذر کسی
که چون اذان نماز شنود اجابت کند و مساجد را
خوب عمارت کند ثوابش بهشت باشد کفت
عمارت مسجد کدام است فرمود آنکه در مسجد آواز
بلند نکنی و مشغول لغو و باطل و بیع و شرا نشوی

وکربند

وکربند چنین کنی در قیامت حسرت و ندامت کشی
یا اباذر تا در مسجد باشی ملائکه بر تو صلوات
فرستند و هر نفسی که کشی درجه بلند کنند و ده
حسنه نویسند و ده سیئه محو کنند یا اباذر کسی
متقی نباشد تا در اکل و شرب و لباس تمیز حلال را
و حرام نکند و تا محاسبه نفس خود نکند مثل کسی
که با کمال دقت محاسبه شریک و تحویلدار کند
یا اباذر خدای فرموده بعزت و جلال خودم که
هیچ بنده رضای مرا بر رضای خود اختیار نکند
مکر آنکه نفسش را غنی کردانم و قصد و فکرش را صرف
آخرت کنم و آسمان و زمین را ضامن رزقش کردانم
و من برای او بجای تجارت هر تاجر باشم یا اباذر اکر

آدمی از رزق خود بگریزد چنانکه از مرگ میگریزد
رزق با او میرسد چنانکه مرگ با او میرسد یا اباذر
خدای تعالی نظر بمال و جمال نکند بلکه بدل و اعمال
کند یا اباذر کسی که فرج و زبان را حفظ کند داخل بهشت
شود گفت مگر ما را بحرفی که گوییم مؤاخذه کنند
فرمود بلی گفت مردم را سر از یر بدوزخ نیندازد
مگر حاصل زبان یا اباذر کسی که خواهد مردم در
پیش او بر سر پا ایستند جای خود را در آتش مهیا
داند یا اباذر کسی که بقدر ذره کبر در دلش باشد بوی
بهشت نشنود تا توبه نکند یا اباذر کسی که قادر باشد
اما برای تواضع خدا ترک زینت دنیا کند و خود
را در پیش خدا ذلیل و حقیر گرداند و مال خود را

در غیر

غیر مصرف معصیت صرف کند و بر فقرا و
مساکین ترحم نماید و با اهل علم و دانش مخالطت
کند بهترین امت من باشد خوشا کسی که ظاهر
و باطنش خوب باشد و شر خود از مردم باز
دارد و بعلم خود عمل کند و هر چه زیاد از معونت
عیالبا صرف کند و حرف بیفایده نگوید و از حضرت
شد در طاعت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که
فرمود عجب دارم از کسی که بنده کان را بزر میخرد
تا آزاد کند چرا آزادان را باحسان نمیخرد که
که بنده کند و عجب دارم از کسی که امید رحمت از
بالاتر از خود دارد چون بر پایین تر از خود
رحم نکند و عجب دارم از کسی که از ترس مرض از طعام

پرهیز کند چون از ترس عقاب از گناه پرهیز
نکند و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم بجمیع
شیعیان میفرمود ای معاشر شیعه شما زینت
ما باشید و ننگ ما مباشید با مردم خوب سلوک
و زبان خود نگاه دارید و از فضول کلام و قبایح
افعال احتراز نمایید و هم آنحضرت علیه السلم
بعبد الله ابن جندب که از اصحاب آنحضرت
بود فرمود که یا عبد الله ابلیس دامهای خود را
برای اولیا درین دار غرور گسترده و حال
آنکه آخرت در نظر ایشان چنان جلوه کرده
که هیچ چیز را بران اختیار نکنند بعد از ان
فرمود آه آه بر دلهای که از نور الهی لبریز شده
ودنیا

و دنیا در نظر شان مثل مار ارقم یا عدوی اعجم
آمده بخدا انس گرفته و از اهل دنیا وحشت
کرده ایشان اولیای منند بحق و خدا بایشان
رفع هر آفت و بلا از اهل دنیا نماید یا ابن
جندب بر هر کس ما را شناختن واجب است
که هر روز و هر شب محاسبه نفس خود کند
اگر حسنه کرده باشد خدا را شکر کند و طلب زیادتی
نماید و اگر سیئه کرده باشد استغفار کند و در
صدد تلافی باشد تا روز قیامت ذلیل نباشد
خوشا بنده که چشم بر نعمت اهل دنیا و زینت
ظاهر ایشان نداشته بر ان رشک نبرد و خوشا
بنده که مشغول طلب آخرت و بآرزوهای باطل

دنیا از راه نرود یا ابن جندب اگر شیعیان ما براه
راست آیند و اطاعت ما کنند ملائکه با ایشان مصافحه
کنند و هیچ چیز از خدا طلب نکنند مگر که عطا
فرمایند یا ابن جندب برای گناهکاران شیعه
بد مگویید و همه بخدا برای توفیق و توبه ایشان
تضرع و استغاثه کنید که هر کس تولا بما کند و از
اعدا ما تبرا نماید و اگر چیزی داند بگوید و آنچه
نداند یا بر وی مشکل باشد ساکت شود از اهل جنت باشد
یا ابن جندب تکیه بر عمل مکنید که هلاک شوید
و اعتماد بر رحمت نموده جرأت بر گناه مکنید که
نجات نیابید گفتم پس که نجات یابد فرمود کسی که
دلش در میان خوف و رجا مضطرب باشد

ذلک سبیلا و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا حق تعالی
او را از شر ظالمان و حاسدان و هر سبع درنده محفوظ بدارد
و در حدیث معتبر منقول است که هر گاه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در سفر بودند در هر شب این دعا میخواندند یا ارض ربی و
ربک الله و اعوذ بک من شرک و شر ما فیک و شر ما یدب
علیک و اعوذ بک من اسد و اسود و من الحیة و العقرب
و من ساکن البلد و من والد و ما ولد و در موضعی که خوف
گزندگی داشته باشد بعد از شام سه مرتبه این کلمات را بگوید یا ارض
امسیت امسیت و کفی عنی طرفیک من حیة و من عقرب کی
یدب علیک سلام علی نوح فی العالمین پس دستها را بهم زند
سه مرتبه و در هر مرتبه بگوید نوح نوح تا آنکه او از دست او برود
هر عقرب و گزنده که بوده باشد ضرر باو نرساند و سید ابن طاوس
علیه الرحمه ذکر کرده است که هر گاه در منزل خود از جانوران ایمنی
نخواهی این دعا بخوان که از جمله دعاهای مجربست یا ذارئ
ما فی الارض کلها لعلمک بما یکون مما ذرأت لک السلطان
علی کل من دونک انی اعوذ بک و بقدرتک علی کل شیء
من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض من سائر الدواب

یا خالقها بفطرته ادرأها عنّی واحجزها ولا تسلّطها علیّ
وعافنی من شرّها وبأسها بالله العلیّ العظیم احفظنی بحفظک
واحجبنی بسترک الواقی فی مخاوفی یا رحیم و باز میگوید بسم الله
وبالله ومن الله والی الله وفی سبیل الله اللهم الیک
اسلمت نفسی والیک وجّهت وجهی والیک فوّضت امری
فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدیّ ومن خلفی وعن
یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وادفع عنّی
بحولک وقوّتک فانّه لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ
العظیم بدرستی که روایت رسیده است از حضرت امام زین
العابدین ع که فرمود که من پروا نمیکنم هرگاه بگویم این کلمات را
اگر جمع شوند برای ضرر من جن و انس و اگر ترسی از جنّی
یا شیطانی بگو یا الله الاله الاکبر القاهر بقدرته جمیع عباده
المطاع لعظمته عند کلّ خلیقته والممضی مشیّته لسابق
قدرته انت الذی تکلأ ما خلقت باللیل والنهار لا یمتنع
من اردت به سوءا بشیء دونک من ذلک السوء ولا یحول
احد دونک بین احد وبین ما ترید من الخیر کلّ ما یُری وما لا
یُری فی قبضتک وجعلت قبائل الجنّ والشیاطین یرونا ولا

نراهم

اراده
و در حدیث معتبر دیگر منقولست که چون حضرت صادق ع اراده
سفری میکردند این دعا میخواندند اللهم خلّ سبیلنا و
احسن تسییرنا واعظم عافیتنا و در روایت دیگر منقولست
که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله اراده سفری مینمودند این
دعا میخواندند در وقتی که بیرون میخواستند که متوجه شوند اللهم
بک انتشرت والیک توجّهت وبک اعتصمت انت ثقتی
ورجائی اللهم اکفنی ما اهمّنی وما لا اهتمّ له وما انت
اعلم به منّی اللهم زوّدنی التقوی واغفر لی ووجّهنی
الی الخیر حیث ما توجّهت و در روایت دیگر وارد شده است
که چون حضرت صادق علیه السلام بسفری میرفتند این دعا میخواندند
اللهم احفظنی واحفظ ما معی وبلّغنی وبلّغ ما معی ببلاغک
الحسن الجمیل بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمّد صلی
الله علیه وآله اتوجّه اللهم سهّل لی کلّ حزونة وذلّل لی کلّ
صعوبة واعطنی من الخیر کلّه اکثر ممّا ارجو واصرف
عنّی من الشرّ اکثر ممّا احذر فی عافیة یا ارحم الراحمین
و این دعا را نیز میخواندند اسأل الله الذی بیده ما دقّ
وجلّ وبیده اقوات الملائکة ان یهب لنا فی سفرنا امنا

وايمانا وسلامة واسلاما وفقها وتوفيقا وبركة وهدى
وشكرا وعافية ومغفرة عزما لا تغادر ذنبا ودر حديث
معتبر از حضرت موسى بن جعفر عليه السلام منقولست كه هر كه اراده
سفرى نمايد ودر در خانه خود بايستد رو بجانبى كه اراده دارد
كه متوجه شود پس سوره حمد را از پيش رو وجانب راست
وجانب چپ بخواند واية الكرسى را نيز از پيش رو وجانب راست
~~وچپ بخواند واية الكرسى را نيز از پيش رو وازجانب راست~~ (جانب چپ)
وچپ بخواند واية الكرسى را نيز از پيش رو واز جانب راست واز
جانب چپ بخواند پس بگويد اللهم احفظنى واحفظ ما معى و
سلمنى وسلم ما معى وبلغنى وبلغ ما معى ببلاغك الحسن
الجميل حق تعالى حفظ كند او را واهل او با اوست وبسلامت دارد
او را واهل او با اوست وبرساند او را واهل او با اوست وسيد
ابن طاوس عليه الرحمه روايت كرده است كه چون بر در خانه
بايستد تسبيح حضرت فاطمه عم بخواند وسوره حمد واية الكرسى
را بنحوى كه گذشت پس بگويد اللهم اليك وجهت وجهى و
عليك خلفت اهلى ومالى وما خولتنى وقد وثقت بك
فلا تخيبنى يا من لا يخيب من اراده ولا يضيع من حفظه
اللهم صل على محمد وال محمد واحفظنى فيما غبت عنه ولا

تكلنى الى نفسى يا ارحم الراحمين اللهم بلغنى ما توجهت
له وسبب لى المراد وسخر لى عبادك وبلادك وارزقنى
زيارة نبيك ووليك امير المؤمنين والائمة من ولده
وجميع اهل بيته عليه وعليهم السلام ومد لى منك با
لمعونة فى جميع احوالى ولا تكلنى الى نفسى ولا الى غيرى
فاكل واعطب وزودنى التقوى واغفر لى فى الاخرة و
الاولى اللهم اجعلنى اوجه من توجه اليك
پس بخواند بسم الله وبالله وتوكلت على الله واستعنت
بالله والجات ظهرى الى الله رب امنت بكتابك الذى
انزلت ونبيك الذى ارسلت لانه لا ياتى بالخير الا
انت ولا يصرف السوء الا انت عز جارك وجل ثناؤك
وتقدست اسماؤك وعظمت الاؤك ولا اله غيرك ودر حديثى
كه در روايتى وارد شده است كه هر كه صبح از خانه بيرون ايد اين
دعا بخواند بلائى باو نرسد تا شام كه بخانه بر گردد ودر حديث
حسن از حضرت صادق عم منقولست كه چون ادمى از خانه بيرون ايد
الله اكبر بگويد سه مرتبه پس بگويد بالله اخرج وبالله ادخل و
على الله اتوكل سه مرتبه پس بگويد اللهم افتح لى فى وجهى هذا

ختم لی بخیر وقنی شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان
ربی علی صراط مستقیم چون این دعا بخواند بنوشته در ضمان
حق تعالی بوده باشد تا بر گردد و ایمان مکان کرده در انجا رود
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون کسی
بسفر بیرون رود بگوید اللهم انت الصاحب فی السفر و
الحامل علی الظهر والخلیفة فی الاهل والمال والولد و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در وقت بیرون
آمدن از خانه این دعا بخواند حق تعالی کارهای دنیا و آخرت او را
بر آورد بسم الله حسبی الله توکلت علی الله اللهم انی اسئلک
خیر اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة
پس باید که عمامه بر سر بر بندد و عصائی از درخت بادام تلخ با خود
بردارد و از خانه بیرون آید چنانچه فوایدش در پیش گذشت

فصل ششم در وداع کردن دوستان و مصاحبان
و ادعیه و آداب سواری اول آنست که در وقت وداع کردن خویشان
و دوستان بگوید اللهم انی استودعک الیوم دینی و
نفسی و مالی و اهلی و ولدی و جیرانی و اهل حزانتی
الشاهد منا والغائب وجمیع ما انعمت به علی اللهم اجعلنا

که هر گاه در سفری یا بیابانی باشی و از جنیان یا غیر
دست خود را بسر بگذار و باواز بلند بگو افغیر دین الله
تبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعا وکرها
والیه ترجعون و از حضرت صادق ع که چون غولان بر شما
بخورند در راه اذان نماز بگویید و در روایت دیگر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
فرمود که یا علی چون در منزلی فرود آیی بگو اللهم انزلنی منزلا
مبارکا وانت خیر المنزلین تا از کرسی این منزل تو را روزی شود
و شر آن از تو دفع شود و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که شیاطین در میان محملها و کجاوها بلند می آیند پس از
برای دفع ایشان آیة الکرسی بخوانید و از حضرت امام موسی ع
منقولست که هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد
بر یال اسبش بنویسد لا تخاف درکا ولا تخشی تا ضرر آنها
باذن الهی برطرف شود راوی گفت که من بسفر حج میرفتم در میان
بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند و من در میان ایشان
بودم این آیه را بر یال اسب نوشتم بحق آنخداوندی که حضرت
رسول ص را برسالت فرستاده و حضرت امیر المؤمنین را بامامت مشرف

دعا این است که حق تعالی ایشان از من کور کرد تا ضرری
از ایشان بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بسفری میرفتند و شب میشد این دعا
میخواندند یا ارض ربی و ربک الله و اعوذ بالله من شرک و من شر ما
فیک و سوء ما خلق فیک و سوء ما یدب علیک و اعوذ با
لله من اسد و اسود و من شر الحیة و العقرب و من شر
ساکن البلد و من والد و ما ولد اللهم رب السموات السبع و ما
اظللن و رب الریاح و ما ذرین و رب الشیاطین و ما اضللن
اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و اسئلک خیر هذه اللیلة
و خیر هذا الیوم و خیر هذا الشهر و خیر هذه السنة و خیر
هذا البلد و اهله و خیر هذه القریة و اهلها و خیر ما فیها و اعوذ
بالله من شرها و شر ما فیها و من شر کل دابة ربی آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم و در ادعیه سر منقولست که هر که در راه
از دشمنان و دزدان بترسد این دعا بخواند یا آخذ بنواصی خلقه
و السافع بها الی قدرته و المنفذ فیها حکمه و خالقها و جاعل قضائه
لها غالبا انی مکید و لعزتک علی من کادنی تعرضت فان حلت بینی و بینهم
فذلک ما ارجو و ان اسلمتنی الیهم غیروا ما بی من نعمتک یا خیر المنعمین

رب الارضین السبع و ما اقللن صح

لا تجعل

نعمتک الخ

لا تجعل احدا مغیرا نعمک التی انعمت بها علی سواک و لا تغیرها
انت ربی و قد تری الذی نزل بی فحل بینی و بین شرهم بحق
ما به تستجیب الدعاء یا الله رب العالمین و از برای دفع
دشمنان از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که این
دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک ان اضام فی سلطانک
اللهم انی اعوذ بک ان اضل فی هداک اللهم انی اعوذ بک
ان افتقر فی غناک اللهم انی اعوذ بک ان اغلب و الامر
لک و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که چون راه را
غلط کنید میل بجانب راست کنید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که هر که در سفر راه گم کند ندا کند که یا صالح
اغثنی بدرستی که از برادران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که
صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها سیر کند و چون صدای
شما را میشنود جواب میگوید و راهنمائی میکند و در حدیث معتبر از
حضرت امام محمد باقر منقولست که چون راه را گم کنی فریاد کن که
یا صالح و یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله راوی
حدیث گفت که ما در سفر راه گم کردیم شخصی را گفتیم که از ما دور
شو و فریاد کن باین نحو که مذکور شد پس بر گشت و گفت که صدای
آهسته شنیدم که گفت که راه از جانب راستست انشاء الله ساعتی

ان اضیع فی سلامتک
اللهم انی اعوذ بک

کرد فیتم الا بالفتیم و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هرگاه
بصحرا موکلست صالح نام دارد و آنکه بدریا موکلست حمزه نام دارد
پس اگر در صحرا راه گم کند بجای یا صالح یا ابا صالح یا حمزه یا
ابا حمزه ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله بگوید و اگر ناگاه سواری
راه گم کند فی الحال بجواب رود و بعد از آنکه سیدار شود مکرر
این دعا را بخواند بسم الله ذی الشان عظیم البرهان شدید
السلطان کل یوم هو فی شان ما شاء الله کان و ما لم یشأ
لم یکن و لا حول و لا قوة الا بالله حق تعالی او را هدایت
نماید براه و هرگاه مشرف شوی بر منزلی یا دهی یا شهری بگو
اللهم رب السموات السبع و ما اظلت و رب الارضین
السبع و ما اقلت و رب الشیاطین و ما اضلت و رب
الریاح و ما ذرت و رب البحار و ما جرت اللهم انی اسالک
خیر هذه القریة و خیر ما فیها و اعوذ بک من شرها و شر
ما فیها اللهم یسر لی ما کان فیها من یسر و اعنی علی قضاء
حاجتی یا قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات رب ادخلنی
مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعلنی من لدنک
سلطانا نصیرا و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست

کتابک المنزل علی قلب نبیک المرسل اللهم انک قلت و قولک
الحق انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون
[illegible] مسافر از عمارت شهر بیرون رود هفت سنگ ریزه از
میان راه بردارد و بر هر یکی از آن سنگ ریزها [illegible]
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم قل من یکلؤکم باللیل و النهار
من الرحمن بل هم عن ذکر ربهم معرضون بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد تا آخر سوره پس آن سنگها را با خود نگاه دارد
در آن سفر هیچ آفت و ضرر باو و همراهان او نرسد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که هر که سوره عبس را در کاغذ سفیدی
بنویسد و بهر راهی که رود با خود نگاه دارد در آن راه بغیر از
نیکی نبیند و از مفاسد آن راه محفوظ باشد و در فقه الرضا ع
مذکور است که چون خواهی متاعی را بسپاری آیة الکرسی را بخوان و
بنویس و در میان متاع بگذار و این دعا را نیز با آیة الکرسی بنویس
و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم
لا یبصرون لا ضیعة علی ما حفظه الله فان تولوا فقل حسبی الله
لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم چون چنین کنی
آن متاع از هر بلائی محفوظ باشد و سلامت بمنزل رسد فصل
پنجم در بعضی دعاها و دعا در وقت بیرون رفتن و سوار

شده سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون
اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن و
در وقت غسل بگوید بسم الله وبالله ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم وعلی ملة رسول الله والصادقین
من آل رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین اللهم طهر به قلبی واشرح
به صدری ونور به قلبی اللهم اجعله لی نورا وطهورا
وحرزا وشفاء من کل داء وآفة وعاهة وسوء مما اخاف
واحذر وطهر قلبی وجوارحی وعظامی ودمی وشعری
وبشری ومخی وعصبی وما اقلت الارض منی اللهم اجعله
لی شاهدا یوم حاجتی وفقری وفاقتی الیک یا رب العالمین
انک علی کل شیء قدیر ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که هیچ خلیفه آدمی در اهلش نمیگذارد بهتر از آنکه
در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس بگوید اللهم
انی استودعک نفسی واهلی ومالی وذریتی ودنیای و
آخرتی وامانتی وخاتمة عملی وابن طاوس علیه الرحمه گفته است
که در رکعت اول نماز بعد از حمد قل هو الله احد ودر رکعت دوم بعد
از حمد انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند وباز سید روایت کرده است
که بعد از نماز این دعا بخواند اللهم انی استودعک الیوم نفسی

منهم وانا لکیدهم خائف فآمنی من شرهم وبأسهم بحق سلطانک
العزیز یا عزیز ودر تمام احوال خود در سفر این دعا را بخوان برای
حفظ خود و برگردیدن بوطن خود یا جامعا بین اهل الجنة علی
تألف من القلوب وشدة تواصل لهم فی المحبة ویا جامعا بین
اهل طاعته من خلقه ویا مفرج حزن کل محزون ویا مسهل کل
غربة ویا ارحم الراحمین ارحمنی فی غربتی بحسن الحفظ والکلاءة
والمعونة وفرج ما بی من الضیق والحزن بالجمع بینی وبین احبائی
ولا تفجعنی بانقطاع رؤیة اهلی ولا تفجع اهلی بانقطاع رؤیتی
عنهم بکل مسائلک اسألک وادعوک فاستجب لی ونیز باید که
بر تلاوت سوره یس وقدر وسوره اخلاص وآیة الکرسی مداومت
نماید که در سفر وحضر مداومت بر اینها فواید بسیار دارد ودر حدیث
معتبر منقولست که دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله و
گفتند ما میخواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی بما تعلیم فرما که
در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آئید ونماز خفتن بکنید
بعد از نماز پهلو را بر رخت خواب بگذارید وتسبیح حضرت فاطمه علیها السلام
بخوانید پس آیة الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ میمانید
چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون
فرود آمدند ونماز خفتن کردند خوابیدند وتسبیح حضرت فاطمه وآیة الکرسی

را خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند که از ایشان خبر بگیرد
چون بنزد ایشان آمد دو دیوار دید و از ایشان اثری نیافت چون
بدزدان خبر داد ایشان نیز آمدند و دو دیوار دیدند و همان حال را
مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما
دیشب در کجا بسر بردید گفتند در همین موضع گفتند ما آمدیم
بتفحص شما و بغیر از دو دیوار چیزی ندیدیم شما قصه خود را بما نقل
کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابیدن بتعلیم حضرت رسول صلعم
تسبیح حضرت فاطمه و آیة الکرسی خواندیم دزدان گفتند که بروید که
دزدی بر شما دست نخواهد یافت ٭ و در روایت دیگر وارد شده که
اگر از دزدان ترسد سه مرتبه بگوید یَا وَدُودُ پس بگوید یَا ذَا الْعَرْشِ
الْمَجِیدِ یَا فَعَّالاً لِمَا یُرِیدُ بِمُلْکِکَ الَّذِی لَا یُضَامُ وَ بِنُورِکَ الَّذِی
مَلَأَ اَرْکَانَ عَرْشِکَ اَنْ تَکْفِیَنِی شَرَّ اللُّصُوصِ یَا مُغِیثُ اَغِثْنِی
یَا مُغِیثُ اَغِثْنِی تا از شر شیطان و شر دزدان ایمن گردد ٭ و شیخ
طبرسی رحمة الله علیه ذکر کرده است که چون خواهی از منزلی بار کنی
دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع
و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست
پس بگو اَسْتَوْدِعُکُمُ اللهَ اَیُّهَا الْمَلَائِکَةُ الْمُقَرَّبِینَ السَّلَامُ عَلَی
مَلَائِکَةِ اللهِ الْحَافِظِینَ السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ و بگو اَللّٰهُمَّ قَدِ ارْتَحَلْنَا مِنْ مَنْزِلِنَا هٰذَا
وَ نَحْنُ عَنْکَ رَاضُونَ فَارْضَ عَنَّا بِرَحْمَتِکَ

فصل هشتم

در بیان سایر آداب سفر است ٭ در حدیث معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که حق تعالی مدارا کردن را دوست میدارد و یاری میکند
بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود آیید
پس اگر زمین خشک باشد و گیاه نداشته باشد تند بروید و اگر
پر گیاه باشد منزل بمنزل فرود آیید ٭ و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که اگر در زمین خشک بی گیاه سفر کنید تند بروید و اگر
در زمین پر آب و علف بروید بتانی و مدارا بروید ٭ و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که حضرت
لقمان پسر خود را وصیت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشوره با ایشان
بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و بر روی ایشان
تبسم بسیار بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان
و چون ترا بضیافت بطلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری
ایشان بکن و به سه چیز بر ایشان غلبه کن ببسیاری خاموشی و بسیاری
نماز و سخاوت و جوانمردی در هر چه با خود داری از چهارپا و مال
و توشه و اگر گواهی از تو طلبند یا بر امر حقی خواهند ترا گواه کنند
بکن و چون با تو مشوره کنند تا توانی سعی کن که رای نیکو با ایشان

اختیار کنی و نفد عزم مکن و رای خود را با ایشان مگو در مشورت ایشان
تا انکه در آن فکر بخیزی و بنشینی و بخوابی و چیزی بخوری و نماز
بکنی و در اثنای این احوال فکر خود و حکمت خود را در مشورت ایشان
بکار فرمائی زیرا که هر که خیر خواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند
خالص نکرد خدا حق تعالی رای و عقل او را از او سلب میکند و امانت را
از او بر میدارد و هرگاه بینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده
برو و هرگاه بینی که کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدق کنند یا
قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی را که از تو بزرگتر باشد
و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سؤال کنند بگو بلی
و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامت و چون راه را گم کنید
و حیران بمانید فرود آئید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و
با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت به بینید و اگر یک کس را ببینید
خبر راه را از او مپرسید و مصلحت از او مبینید که یک شخص در بیابان
این کس را بشک می اندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطانی
باشد که خواهد شما را حیران کند و از دو شخص نیز حذر کنید مگر
انکه چیزی چند از علامتها و قرینها ببینید که من نمی بینم زیرا
که عاقل بدیدهٔ خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است از آن می شناسد
و حاضر چیزی چند می بیند که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز
در آید آنرا برای امری تاخیر مینداز و نماز را بجا آور و راحت یاب

که نماز فریضه است هر چند پیشتر ادا میکنی سبک بار میشوی و نماز را
با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر پشت چهارپا خواب مکن
که زود باعث زخم پشت آن میشود و این از کردار دانایان نیست
مگر انکه در میان کجاوه باشی که ممکن باشد که بخوابی برای سستی
مفاصل و چون نزدیک منزل شوی از چهارپای خود فرود آی و اول آن
چهارپا را علف ده و ابتدا کن بعلف دادن پیش از انکه خود چیزی بخوری
و چون خواهید که فرود آئید پس اختیار کنید از بقعهای زمین مکانی
را که خوش رنگتر و خاکش نرم تر و پر گیاه تر باشد و چون فرود آئی پیش
از انکه بنشینی دو رکعت نماز بکن و چون خواهی بقضای حاجت بروی جای
بسیار دور برو و پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس آن زمین را
وداع کن و سلام بر آن زمین و اهل آن زمین بکن که هر بقعه از زمین را
اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر انکه قدری
از آن تصدق کنی و بر تو باد بخواندن کتاب خدا مادام که سوار باشی
و بر تو باد تسبیح و یاد خدا کردن یا مشغول بکاری باشی و بر تو باد بدعا
کردن در وقتی که تنها و بیکار باشی و زنهار که در اول شب راه مرو
بلکه در اول شب فرود آئی و در نصف آخر شب راه رو و زنهار که در
راه رفتن صدا بلند مکن. و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است
که مروت و مردی در سفر خواندن قرائت و همنشینی با علما کردن
و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما

مروت در سفر پس توشه خود را صرف کردن و مخالفت رفیقان نکردن
و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن
بسیار یاد کردن است و در روایت دیگر از حضرت صادق ع منقولست که
مروت سفر توشه بسیار برداشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است
و عطا کردن آن بجمعی که رفیق تو اند و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای
ایشان را که بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی
در چیزی که خدا را بخشم نیاورد و در حدیث دیگر فرمود که از مروت
نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که از توشه حدی خواندنست و خواندن شعری مسافر
چند که در آن حرامی و باطلی نباشد و از حضرت صادق ع منقولست که
چون با جماعتی رفیق شوی بگو اتفاق فرود آیید با اتفاق فرود میآیید
که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو با ایشان بگذاری
و در احادیث معتبره از حضرت رسول ص منقولست که هر که اعانت کند مؤمن
مسافری را حق تعالی از او هفتاد و دو شدت از شدتهای دنیا را بردارد
و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت از او
بر دارد در وقتی که از شدت اهوال قیامت نفسهای مردم گرفته
باشد و هر گاه که مسافری یا غیر آن خواهد حیوانی بخرد بگوید
اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی أَطْوَلَهُنَّ حَیٰوةً وَ أَکْثَرَهُنَّ مَنْفَعَةً وَ خَیْرَهُنَّ
عَافِیَةً و چون خواهد که متاعی را بخرد بگوید اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر

اللّٰه اکبر اَللّٰهُمَّ اِنّی قَدِ اشْتَرَیْتُهُ وَ اَلْتَمِسُ فِیهِ فَضْلَکَ فَاجْعَلْ لِی فِیهِ
فَضْلاً اَللّٰهُمَّ اِنّی اشْتَرَیْتُهُ وَ اَلْتَمِسُ فِیهِ مِنْ رِزْقِکَ فَاجْعَلْ لِی
فِیهِ رِزْقاً پس بر آنجا سوار شود بگوید لنا تا آن سوره منفعت بسیار
بیابد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه
منقولست که هر که چهارپائی بخرد و بر جانب چپ او بایستد و موی
پیشانیش را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند سوره حمد و قل هو الله
احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آخر سوره حشر لو
انزلنا هذا القرآن علی جبل تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل
ادعوا الله او ادعوا الرحمن تا آخر سوره و آیة الکرسی پس چنین
کند چهارپا امان یابد از جمیع آفتها و در حدیث موثق از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که چون کنیزی بخری بگو اَللّٰهُمَّ اِنّی
اَسْتَشِیرُکَ وَ اَسْتَخِیرُکَ تا آخر فلوان از آنکن سیر بینی **فصل**
نهم در آداب سفر دریاست در حدیث صحیح از حضرت امام محمد
باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که مکروهست
بدریا سوار شدن مگر برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسی که
بدریا سوار شود از برای تجارت و دین خود را در معرض تلف در
آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول ص
نهی فرمود از سوار شدن در دریا در وقت طلاطم و هیجان او

خواهد بود

بدروایت معتبر منقولست که چون کسی بکشتی سوار شود صد مرتبه
الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد مرتبه
بر ظالمان آل محمد لعنت کند باین نحو که اللهم العن من ظلم آل محمد
پس بگوید
بسم الله وبالله والصلوة على رسول الله صلى الله عليه
وآله وعلى الصادقين اللهم احسن مسيرنا وعظم اجورنا اللهم
بك انتشرنا واليك توجهنا وبك آمنا وبحبلك اعتصمنا و
عليك توكلنا اللهم انت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا لا تحل بنا
ما لا نحب اللهم بك نحل وبك نسير اللهم خل سبيلنا واعظم
عافيتنا انت الخليفة في الاهل والمال وانت الحامل في الماء و
على الظهر وقال اركبوا فيها بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور
رحيم وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيمة
والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون اللهم
انت خير من وفد اليه الرجال وشدت اليه الرحال فانت
سيدي اكرم مزور واكرم مقصود وقد جعلت لكل زائر كرامة
ولكل وافد تحفة فاسألك ان تجعل تحفتك اياي فكاك
رقبتي من النار واشكر سعيي وارحم مسيري من اهلي بغير
من مني عليك بل لك المنة علي اذ جعلت لي سبيلا الى زيارة
وليك وعرفتني فضله وحفظتني في ليلي ونهاري حتى بلغتني

محمد ... من آل البيت

تزول والذين عرفتهم منا في الميعاد ووكيل ما تحويه
لواعج الامطار وعوالجها ورسلك من الملائكة الى
اهل الارض بمكروه ما ينزل من البلاء ومحبوب
الرخاء والسفرة الكرام البررة والحفظة الكرام
الكاتبين وملك الموت واعوانه ومنكر ونكير و
مبشر ونذير وبشير ورومان فتان القبور و
الطائفين بالبيت المعمور ومالك والخزنة ورضوان
وسدنة الجنان والذين لا يعصون الله ما امرهم
ويفعلون ما يؤمرون والذين يقولون سلام بما
عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار والزبانية الذين
اذا قيل لهم خذوه فغلوه ثم الجحيم صلوه ابتدروه
سراعا ولم ينظروه ومن اوهمنا ذكره ولم نعلم مكانه

منك وبأي أمر وكلته سكان الهواء والأرض و
الماء ومن منهم على الخلق فصل عليهم يوم تأتي كل
نفس معها سائق وشهيد وصل عليهم صلوة تزيدهم
كرامة على كرامتهم وطهارة على طهارتهم اللهم
وإذا صليت على ملائكتك ورسلك وبلغتهم
صلاتنا عليهم فصل عليهم بما فتحت لنا من حسن القول
فيهم إنك جواد كريم

اللهم يا من خص محمداً وآله بالكرامة وحباهم بالرسالة
وخصهم بالوسيلة وجعلهم ورثة الأنبياء وختم
بهم الأوصياء والأئمة علمهم علم ما كان وما بقي و
جعل أفئدة من الناس تهوي إليهم فصل على محمد وآله الطاهرين

إلى نفسي عجزت عنها ولم أقم ما فيه مصلحتها وإن و
كلتني إلى خلقك تجهموني وإن ألجأتني إلى قرابتي
حرموني وإن أعطوا أعطوا قليلاً نكداً ومنوا علي طويلاً
وذموا كثيراً فبفضلك اللهم فأغنني وبعظمتك
فانعشني وبسعتك فابسط يدي وبما عندك فاكفني
اللهم صل على محمد وآله وخلصني من الحسد واحصرني
عن الذنوب وورعني عن المحارم ولا تجرئني على
المعاصي واجعل هواي عندك ورضاي فيما يرد
علي منك وبارك لي فيما رزقتني وفيما خولتني وفيما
أنعمت به علي واجعلني في كل حالاتي محفوظاً مكلوءاً
مستوراً ممنوعاً معاذاً مجاراً اللهم صل على محمد
وآله واقض عني كل ما ألزمتنيه وفرضته علي لك

فی وجه من وجوه طاعتک او بخلق من خلقک وان
ضعف عن ذلک بدنی ووهنت عنه قوتی ولم
تنله مقدرتی ولم یسعه مالی ولا ذات یدی ذکرته
او نسیته هو یا رب مما قد احصیته علی واغفلته
انا من نفسی فاده عنی من جزیل عطیتک وکثیر ما
عندک فانک واسع کریم حتی لا یبقی علی شیء منه
ترید ان تقاصنی به من حسناتی او تضاعف به من
سیئاتی یوم القاک یا رب اللهم صل علی محمد واله
وارزقنی الرغبة فی العمل لک لاخرتی حتی اعرف
صدق ذلک من قلبی وحتی یکون الغالب علی الزهد
فی دنیای وحتی اعمل الحسنات شوقا وامن من
السیئات فرقا وخوفا وهب لی نورا امشی به فی الناس
واهتدی

واهتدی به فی الظلمات واستضیء به من الشک
والشبهات اللهم صل علی محمد واله وارزقنی
خوف غم الوعید وشوق ثواب الموعود حتی
اجد لذة ما ادعوک له وکابة ما استجیر بک اللهم
قد تعلم ما یصلحنی من امر دنیای واخرتی فکن بحوائجی
حفیا اللهم صل علی محمد وال محمد وارزقنی
الحق عند تقصیری فی الشکر لک بما انعمت علی
فی الیسر والعسر والصحة والسقم حتی اتعرف من
نفسی روح الرضا وطمانینة النفس منی بما یجب لک
فیما یحدث فی حال الخوف والامن والرضا والسخط و
الضر والنفع اللهم صل علی محمد واله وارزقنی
سلامة ال... ...د حتی لا احسد احدا من

خلقك على شيء من فضلك حتى لا ارى نعمة من نعمك
على احد من خلقك في دين او دنيا او عافية او قوى
او سعة او رخاء الا رجوت لنفسي افضل ذلك بك
ومنك وحدك لا شريك لك اللهم صل على محمد
وآله وارزقني التحفظ من الخطايا والاحتراس من
الزلل في الدنيا والآخرة في حال الرضا والغضب
حتى اكون بما يرد علي منهما بمنزلة سواء

عاملا بطاعتك مؤثرا

لرضاك ما سواهما في الاولياء

صرفت عني وجهك الكريم او لمنعتني فضلك
الجسيم نيلك سبيلك او حضرت على رزقك او
قطعت عني سببك لم اجد السبيل الى شيء من املي
غيرك ولم اقدر على ما عندك بمعونة سواك
فاني عبدك وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا امر لي
مع امرك ماض في قضائك ولا قوة لي على الخروج من
سلطانك ولا استطيع مجاوزة قدرتك ولا
هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك الا
بطاعتك وبفضل رحمتك الهي اصبحت وامسيت
عبدا داخرا لك لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا
اشهد بذلك على نفسي واعترف بضعف قوتي
وقلة حيلتي فانجز لي ما وعدتني وتمم لي ما آتيتني

فانی عبدك المسكین المستكین الضعیف الضریر
الحقیر المهین الفقیر الخائف المستجیر اللهم صل
علی محمد واله ولا تجعلنی ناسیا لذكرك فیما او
لیتنی ولا غافلا لاحسانك فیما ابلیتنی ولا ایسا
من اجابتك لی وان ابطات عنی فی سراء كنت
او ضراء او شدة او رخاء او عافیة او بلاء او
بؤس او نعماء او جدة او لاواء او فقر او غنی اللهم
صل علی محمد واله واجعل ثنائی علیك ومدحی
ایاك وحمدی لك فی كل حالاتی حتی لا افرح
بما اتیتنی من الدنیا ولا احزن علی ما منعتنی
فیها واشعر قلبی تقواك واستعمل بدنی فیما
تقبله منی واشغل بطاعتك نفسی عن كل ما یرد علی

حتی

حتی لا احب شیئا من سخطك ولا اسخط شیئا من رضاك
اللهم صل علی محمد واله وفرغ قلبی لمحبتك واشغله
بذكرك وانعشه بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة
الیك وامله الی طاعتك واجر به فی احب السبل الیك
وذلله بالرغبة فیما عندك ایام حیاتی كلها و
اجعل تقواك من الدنیا زادی والی رحمتك رحلتی و
فی مرضاتك مدخلی وادخل واجعل فی جنتك مثوی
وهب لی قوة احتمل بها جمیع مرضاتك واجعل فراری
الیك ورغبتی فیما عندك والبس قلبی الوحشة
من شرار خلقك وهب لی الانس بك وباولیائك
واهل طاعتك ولا تجعل لفاجر ولا كافر علی منة
ولا له عندی یدا ولا بی الیهم حاجة بل اجعل

سكون قلبي وانس نفسي واستغنائي وكفايتي بك و
بخيار خلقك اللهم صل على محمد واله واجعلهم
قريناً واجعلني لهم نصيراً وامنن علي بشوق اليك
وبالعمل لك بما تحب وترضى انك على كل شيء قدير و
ذلك عليك يسير

اللهم انك كلفتني من نفسي ما انت
املك به مني وقدرتك عليه وعلى اغلب من قدرتي
فاعطني من نفسي ما يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها
من نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي بالجهد ولا
صبر لي على البلاء ولا قوة لي على الفقر فلا تحظر على
رزقي ولا تكلني الى خلقك بل تفرد بحاجتي وتول
كفايتي وانظر الي في جميع اموري فانك ان وكلتني

استحياءً منك ما استوجبت بذلك محو سيئة واحدة
من سيئاتي وان كنت تغفر لي حين استوجب مغفرتك
وتعفوا عني حين استحق عفوك فان ذلك غير واجب لي
باستحقاق ولا انا اهل له باستيجاب اذ كان جزائي منك
في اول ما عصيتك النار فان تعذبني فانت غير ظالم
الهي فاذ قد تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتانيتني بكرمك
فلم تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير نعمتك علي
ولم تكدر معروفك عندي فارحم طول تضرعي وشدة
مسكنتي وسوء موقفي اللهم صل على محمد واله وقني من
المعاصي واستعملني بالطاعة لي وارزقني حسن الانابة
وطهرني بالتوبة وايدني بالعصمة واستصلحني بالعافية
واذقني حلاوة المغفرة واجعلني طليق عفوك وعتيق
رحمتك

تيقظا
طاعتك واقل لوعيدك انتباها وارتقابا من ان احصي
لك عيوبي او اقدر على ذكر ذنوبي وانما اوبخ بهذا نفسي
طمعا في رأفتك التي بها صلاح امر المذنبين ورجاء لرحمتك
التي بها فكاك رقاب الخاطئين اللهم وهذه رقبتي قد
ارقتها الذنوب فصل على محمد وآله واعتقها بعفوك
وهذا ظهري قد اثقلته الخطايا فصل على محمد وآله
وخفف عنه بمنك يا الهي لو بكيت اليك حتى تسقط اشفار
عيني وانتحبت حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى
تتنشر قدماي وركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت
لك حتى تتفقأ حدقتاي واكلت تراب الارض طول عمري
وشربت ماء الرماد آخر دهري وذكرتك في خلال
ذلك حتى يكل لساني ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء

اللهم صل على محمد وآله واجعل آباءنا وامهاتنا واولادنا
واهالينا وذوي ارحامنا وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين
والمؤمنات منه في حرز حارز وحصن حافظ وكهف
مانع والبسهم منه جننا واقية واعطهم عليه اسلحة
ماضية اللهم واعمم بذلك من شهد لك بالربوبية
واخلص لك بالوحدانية وعاداه لك بحقيقة العبودية
واستظهر بك عليه في معرفة العلوم الربانية اللهم
احلل ما عقد وافتق ما رتق وافسخ ما

من اطاع امرنا ونغظ عن متابعته من اتبع زجرنا

اللهم صل على محمد وآله النبيين وسيد المرسلين

وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين واعذنا واهالينا و

اخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات مما استعذنا منه

واجرنا مما استجرنا بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا به

واعطنا ما اغفلنا واحفظ لنا ما نسيناه وصيرنا بذلك

في درجات الصالحين ومراتب المؤمنين آمين يا رب العالمين

اسئلك ما فضلت عليه الحرمان وهو يستوجب الحرمان

اللهم صل على محمد وآله وكن لدعائي مجيبا ومن ندائي

قريبا ولتضرعي راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي

عنك ولا تبت سببي منك ولا توجهني في حاجتي وغيرها

الى سواك وتولني بنجح طلبتي في حاجتي هذه وقضاء حاجتي

ونيل سؤلي قبل زوالي عن موقفي بتيسيرك لي العسير وحسن

اليك ولا يستغني في طلباته عنك وهي ذلة من زلل الخاطئين
وعثرة من عثرات المذنبين ثم انتبهت بتذكيرك
لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك لي من زلتي ورجعت
ونكصت بتسديدك عن عثرتي وقلت سبحان ربي
كيف يسأل محتاج محتاجا وانى يرغب معدم الى معدم
فقصدتك يا الهي بالرغبة واوفدت عليك رجائي
بالثقة بك وعلمت ان كثير ما اسألك يسير في و
جدك وان خطير ما استوهبك حقير في وسعك وان
كرمك لا يضيق عن سؤال احد وان يدك بالعطايا اعلى
من كل يد اللهم صل على محمد واله واحملني بكرمك
على التفضل بعدلك على الاستحقاق فما انا باول راغب
رغب اليك واعطيته وهو يستحق المنع ولا باول سائل

يا من لا يخفى عليه انباء المتظلمين ويا من لا يحتاج
في قصصهم الى شهادة الشاهدين ويا من قربت نصرته
من المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين قد علمت
يا الهي ما نالني من فلان ابن فلان مما حظرت وانتهكه
مني مما حجزت عليه بطرا في نعمتك عنده واغترارا
بنكيرك عليه اللهم فصل على محمد وال محمد وخذ
ظالمي وعدوي عن ظلمي بقوتك وافلل حده عني بقدرتك
واجعل له شغلا فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم
فصل على محمد وال محمد ولا تسوغ له ظلمي واحسن
عليه عوني واعصمني من مثل افعاله ولا تجعلني في مثل
حاله اللهم صل على محمد واله واعدني عليه عدوى
حاضرة تكون من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه وفاء

اللهم صل على محمد وآله وعوضني من ظلمه لي عفوك
وأبدله بسوء صنيعه بي رحمتك فكل مكروه
جلل دون سخطك وكل مرزئة سواء مع موجدتك
اللهم فكما كرهت الي ان اظلم فقني ان اظلم اللهم
لا اشكو الى احد سواك ولا استعين بحاكم غيرك
حاشاك فصل على محمد وآله وصل دعائي بالاجابة
واقرن شكايتي بالتغيير اللهم لا تفتني بالقنوط من
انصافك ولا تفتنه بالأمن من انكارك فيصر على
ظلمي ويحاضرني بحقي وعرفه عما قليل ما اوعدت
الظالمين وعرفني ما وعدت في اجابة المضطرين
اللهم صل على محمد وآله ووفقني لقبول ما قضيت
لي علي ورضني بما اخذت لي ومني واهدني للتي هي
اقوم

اقوم واستعملني بما هو اسلم اللهم وان كانت الخيرة لي عندك
في تاخير الاخذ لي وترك الانتقام ممن ظلمني الى يوم الفصل ومجمع
الخصم فصل على محمد وآله وايدني منك بنية صادقة
وصبر دائم واعذني من سوء الرغبة وهلع اهل الحرص
وصور في قلبي مثال ما ادخرت لي من ثوابك واعددت
لخصمي من جزائك وعقابك واجعل ذلك سببا لقناعتي بما
قضيت وثقتي بما تخيرت آمين رب العالمين انك ذو الفضل
العظيم وانت على كل شيء قدير

اللهم لك الحمد على ما لم ازل
اتصرف فيه من سلامة بدني ولك الحمد على ما احدثت بي
من علة في جسدي فما ادري يا الهي اي الحالين احق بالشكر
لك واي الوقتين اولى بالحمد لك اوقت الصحة التي هنأتني

فيها الطيبات رزقك ونشطتني بها لابتغاء مرضاتك و
فضلك وقويتني معها ما وفقتني له من طاعتك أم وقت
العلة التي محصتني بها والنعم التي أتحفتني بها تخفيفاً
لما ثقل به على ظهري من الخطيات وتطهيراً لما انغمست
فيه من السيئات وتنبيهاً لتناول التوبة وتذكيراً لمحو
الحوبة بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان
من زكي الأعمال ما لا قلب فكر فيه ولا لسان نطق به ولا
جارحة تكلفته بل إفضالاً منك علي وإحساناً من صنيعك
إلي اللهم فصل على محمد وآله وحبب إلي ما رضيت لي ويسر
لي ما أحللت بي وطهرني من دنس ما أسلفت وامح عني شر ما
قدمت وأوجدني حلاوة العافية وأذقني برد السلامة واجعل
مخرجي عن علتي إلى عفوك ومتحولي عن صرعتي إلى تجاوزك وخلاصي

من كربي إلى روحك وسلامتي من هذه الشدة إلى
فرجك إنك المتفضل بالإحسان المتطول بالامتنان
الوهاب الكريم ذو الجلال والإكرام

اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ويا من إلى
ذكر إحسانه يفزع المضطرون ويا من لخيفته ينتحب
الخاطئون يا أنس كل مستوحش غريب ويا فرج كل
مكروب كئيب ويا غوث كل مخذول فريد ويا عضد
كل محتاج طريد أنت الذي وسعت كل شيء رحمة وعلماً
وأنت الذي جعلت لكل مخلوق في نعمك سهماً وأنت
الذي عفوه أعلى من عقابه وأنت الذي تسعى رحمته
أمام غضبه وأنت الذي عطاؤه أكثر من منعه وأنت

الذی لا یرغب فی جزاء من اعطاه وانت الذی لا یفرط
فی عقاب من عصاه وانا یا الهی عبدک الذی امرته بالدعاء
فقال لبیک وسعدیک ها انا ذا یا رب مطروح بین
یدیک انا الذی اوقرت الخطایا ظهره وانا الذی افنت
الذنوب عمره وانا الذی بجهله عصاک ولم تکن اهلا
منه لذاک هل انت یا الهی راحم من دعاک فابلغ فی
الدعاء ام انت غافر لمن بکاک فاسرع فی البکاء ام انت
متجاوز عمن عفر لک وجهه تذللا ام انت مغن من شکا
الیک فقره توکلا الهی لا تخیب من لا یجد معطیا غیرک
ولا تخذل من لا یستغنی عنک باحد دونک الهی فصل علی
محمد وآله ولا تعرض عنی وقد اقبلت الیک ولا تحرمنی
وقد رغبت الیک ولا تجبهنی بالرد وقد انتصبت بین

یدیک

یدیک یا انت الذی وصفت نفسک بالرحمة فصل علی
محمد وآله وارحمنی وانت الذی سمیت نفسک بالعفو
فاعف عنی قد تری یا الهی فیض دمعی من خیفتک ووجیب
قلبی من خشیتک وانتقاض جوارحی من هیبتک کل
ذلک حیاء منی لسوء عملی ولذلک خمد صوتی عن الجار
الیک وکل لسانی عن مناجاتک یا الهی فلک الحمد فکم
من غائبة سترتها علی فلم تفضحنی وکم من ذنب غطیته
علی فلم تشهرنی وکم من شائبة الممت بها فلم تهتک عنی
سترها ولم تقلدنی مکروه شنارها ولم تبد سوءاتها
لمن یلتمس معایبی من جیرتی وحسدة نعمتک عندی ثم
لم ینهنی ذلک عن ان جریت الی سوء ما عهدت منی فمن اجهل
منی یا الهی برشده ومن اغفل منی عن حظه ومن ابعد منی

من استصلاح نفسه حين اهوى ما اجريت علي من رزقك
فيما نهيتني عنه من معصيتك ومن ابعد غورا في الباطل
واشد اقداما على السوء مني حين اقف بين دعوتك ودعوة
الشيطان فاتبع دعوته على غير عمى مني في معرفة به ولا
نسيان من حفظي له وانا حينئذ موقن بان منتهى دعوتك
الى الجنة ومنتهى دعوته الى النار سبحانك ما اعجب ما
اشهد به على نفسي واعدده من مكتوم امري واعجب
من ذلك اناتك عني وابطاؤك عن معاجلتي وليس ذلك
من كرمي عليك بل تانيا منك لي وتفضلا منك علي لان
ارتدع عن معصيتك المسخطة واقلع عن سيئاتي المخلقة
ولان عفوك عني احب اليك من عقوبتي بل انا يا الهي
اكثر ذنوبا واقبح آثارا واشنع افعالا واشد في الباطل تهورا

واضعف

آهوا و بر انکس آویزد هف هف هد هد هف هف
هاف هاف ایاله کف کف هف هفف هفف فهم
مستقر لم قل هو الله احذ الغالب من حيث هيتجب العدوا
شیخ لبنی آدم کما الذی سجد لادم الملائکة باذن الله انه
کریمته بنت کریمة و ولد فلان بن فلان ه ه ه ه ه ه شدت
لسورة سورة صعه صعه ختمت بخاتم سليمان بن داود
لله رب العالمين نفع همان و برجستن از خواب و گریه
کردن بسم الله الرحمن الرحيم من محمد رسول الله النبي الامي
العربي الهاشمي المدني الابطحي التهامي صلى الله عليه وآله
الى من حضر المدار من العمار اما بعد فان لنا ولكم سعة
فان يكن فاجرا مقتحما او داعي حق مبطلا ومن يوذي
الوالدان ويفزع الصبيان ويبكيهم ويبولهم على الفراش
فليجولوا الى اصحاب الاصنام والى عبدة الاوثان وليخلوا
عن القرآن في جوار الرحمن ومجار الشيطان وعن ايمانهم
القرار وصلى الله على محمد وآله عليهم السلام مشلم

شهد الله انه تا آخر آیه وآیة الکرسی وقد ادعوا لله تا
آخر سوره ان ربکم الله الذی تا آخر آیه لقد جاءکم
آخر سوره قل من یکلؤکم باللیل والنهار ومن السباع و
الجن والسحرة قل هو الله الواحد القهار الیوم تجزی
کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب
لمن الملك الیوم لله الواحد القهار برای دشوار زائیدن
[illegible]ن بنویسد بر ورق آهو یا کاغذ اللهم فارج الهم وکاشف
الغم ورحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما ارحم فلانه بنت
فلانه رحمة تغنیها بها عن رحمة جمیع خلقك تفرج بها
کربتها وتکشف بها غمها وتیسر ولادتها وقضی بینهم بالحق
وهم لا یظلمون وقیل الحمد لله رب العالمین شعر بخوانند
هر کسی که زائیدن بر او دشوار باشد از آدم تا حیوان یا خالق
النفس من النفس ومخلص النفس من النفس اخلصها بحولك
وقوتك بنویسد بر دو پاره سفال آب ندیده و در زیر پای
کسی نهد که دشوار زاید زائیدن بر او آسان شود باذن الله

بين الركعات الدعا بين الركعتين الاوليين اللهم [illegible] بحرمته من عاذ
ولجأ الى عزك واعتصم بحبلك ولم يثق الا بك يا واهب العطايا يا من
سمى نفسه من جوده الوهاب صل على محمد وآل محمد المرضيين بافضل
صلواتك وبارك عليهم بافضل بركاتك والسلام عليهم وعلى ارواحهم
واجسادهم ورحمة الله وبركاته اللهم صل على محمد وآل محمد و
اجعل لي من امري فرجا ومخرجا وارزقني حلالا طيبا بما شئت وانى
شئت فانه لا يكون الا ما شئت حيث شئت كما شئت ثم يقوم ويصلي
ركعتين ويقول اللهم كما عصيتك واجترأت عليك فاني استغفرك
لما تبت اليك ثم عدت فيه واستغفرك لما وأيت لك به على نفسي ولم اف
به واستغفرك للمعاصي التي قويت عليها بنعمتك واستغفرك لكل
ما خالطني من كل خير اردت به وجهك فانك انت وانا انا ثم يصلي
الركعتين الثالثة ويقول بعدهما اللهم اني ادعوك بما دعاك به ذو
النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فانه دعاك وهو
عبد لك وانا ادعوك وانا عبدك وسألك وانا اسألك ففرج عني

كما فرجت عنه وادعوك بما دعاك به ايوب اذ مسه الضر فنادى
اني مسني الضر وانت ارحم الراحمين ففرجت عنه فانه دعاك وهو عبدك
وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك وانا اسئلك فتفرج لي كما فرجت عنه
وادعوك بما دعاك به يوسف اذ فرقت بينه وبين اهله اذ هو في السجن
ففرجت عنه فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك وانا عبدك وسئلك
وانا اسئلك فاستجب لي كما استجبت له وفرج عني كما فرجت عنه وادعوك
اللهم واسئلك بما دعاك به النبيون فاستجبت لهم دعوتهم وهم
وسئلوك واسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد بافضل صلواتك و
ان تبارك عليهم بافضل بركاتك وان تفرج عني كما فرجت عن انبيائك
ورسلك وعبادك الصالحين ثم تخر ساجدا وتقول في سجودك سجد وجهي
البالي الفاني لوجهك الدائم الباقي سجد وجهي متعفرا في التراب لخالقه
وهو حق له ان يسجد سجد وجهي لمن خلقه وصوره وشق سمعه وبصره
تبارك الله احسن الخالقين سجد وجهي الذليل الحقير لوجهك العزيز
الكريم الجليل ثم يرفع راسه ويدعوا بما احب فاذا اراد ان يصلي الركعات
الثانيه فيصلي ركعتين ويقول بعدهما اشهد ان لا اله الا الله وحده

لا شريك له

ما اكتاله وسبحانه زنة عرشه كفيل ما اشهده وسبحانه ممن
شهيد بما احمده وسبحانه هو الله العظيم وبحمده
والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولله الحمد
حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم دافع كل بلية
وهو حسبي ونعم الوكيل

دعای مجرب

روایتست از حضرت رسول صم که الحضرت فرمود که
هر کسی این نامها را بخواند مستجاب گرداند خدای
عز وجل دعای او را واگر خوانده شود این نامها بر تخته
آهن گداخته شود آن آهن بفرمان خدای عز وجل وان حضرت
فرمود که قسم بکسی که مرا بحق فرستاده به پیغمبری که اگر
کسی گرسنگی وتشنگی شدید داشته باشد پس بخواند این
اسمها را گرسنگی وتشنگی او ساکن شود واگر این دعا را
بر کوه بخوانند که حایل باشد میان او ومیان محلی که اراده
آن دارد که آن کوه سوراخ شود چنانچه بخواند تواند گذشت

و اگر خوانده شود این دعا نزد دیوانه مهوش شفا یابد آن دیو
و اگر خوانده شود این دعا بر شخصی که دشوار زاید آسان
کند خدای عز و جل بر او و آسان زاییدن را و اگر کسی این
دعا بخواند و در شهری باشد که در آن شهر آتش افتاده
باشد و همه سوخته باشد و خانه او در وسط آن شهر
بوده باشد منزل او نجات یابد و نسوزد و اگر کسی این
دعا را چهل شب جمعه بخواند خدای عز و جل جمیع گناهان
او را ببخشد قسم بکسی که مرا به پیغمبری بحق فرستاده که
این دعا را هیچ مؤمنی نخواند مگر آنکه زایل گرداند خدای
عز و جل غم او را از او در دنیا و آخرت و هیچ کس این دعا را
نخواند نزد حاکمی ستمکار پیش از آنکه نزد او رود و نظر
کند آن حاکم بر او مگر آنکه بگرداند خدای تعالی آن حاکم را
مطیع او و روایت است که سلمان فارسی رحمه الله گفت یا
رسول الله چه فرمائی در من فدای تو بادا آیا رخصت است

باطل محال بکن پس او پیوسته در آن دوست تا باشد این آیه و فرمود
که در وقت سواری گوید بسم الله لا حول و لا قوة الا بالله الحمد
لله الذی هدانا الاسلام وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین البته محفوظ باشد
خود و چهار پایش تا فرود آید و در روایت دیگر وارد شده است
که چون دوست بر روی راحله بنشینی بگوید الحمد لله الذی
هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد صلی الله علیه
و آله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین و انا الی
ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل علی
الظهر والمستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا یبلغ الی الخیر
بلاغا یبلغ الی رحمتک و رضوانک و مغفرتک اللهم لا ضیر لنا
الا ضیرک ولا خیر لنا الا خیرک ولا حافظ غیرک و هفت مرتبه
سبحان الله و هفت مرتبه الحمد لله و هفت مرتبه لا اله الا الله
میگوید و میخواند آیه سخره را ان ربکم الله الذی خلق السموات
والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل
النهار یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره
الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین ادعوا ربکم

تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین ولا تفسدوا فی الارض
بعد اصلاحها وادعوه خوفا وطمعا ان رحمة الله قریب من
المحسنین و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که سوار شود و آیة الکرسی بخواند پس بگوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت حق تعالی بملائکه خطاب فرماید
که بنده من میداند که گناهان را بغیر از من نمی آمرزد کسی و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که چون سوار شوید بر
چهارپایان خدا را یاد کنید و بگویید سبحان الذی سخر لنا هذا
وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون و از علی بن ربیعه
منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون پا در رکاب گذاشتند
گفتند بسم الله پس چون سوار شدند این دعا خواندند
الحمد لله الذی کرمنا وحملنا فی البر والبحر ورزقنا من
الطیبات وفضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا وسبحان
الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین پس سه مرتبه سبحان
الله و سه مرتبه الحمد لله و سه مرتبه الله اکبر فرمودند پس
این دعا را خواندند رب اغفر لی فانه لا یغفر الذنوب

الا انت و در روایت دیگر منقولست که چون حضرت صادق ع
سوار میشدند این دعا میخواندند بسم الله ولا حول ولا قوة
الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا
الی ربنا لمنقلبون و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که بر کوهان هر شتری شیطانیست چون سوار آن شوید
چنانکه خدا فرموده است بگویید سبحان الذی سخر لنا هذا وما
کنا له مقرنین پس چون چهارپا به راه افتد در اثنای راه
رفتن بگوید اللهم خل سبیلنا واحسن تسییرنا واعظم
عافیتنا و نیز بگوید اللهم اجعل مسیری عبرا وصمتی تفکرا
وکلامی ذکرا و باز بگوید خرجت بحول الله وقوته بغیر حول
منی ولا قوة لکن بحول الله وقوته برئت الیک یا رب
من الحول والقوة اللهم انی اسئلک الواسع رزقا حلالا
طیبا تسوقه الی وانا خافض فی عافیة بقوتک وقدرتک
اللهم انی سرت فی سفری هذا بلا ثقة منی لغیرک ولا رجاء
لسواک وارزقنی فی ذلک شکرک وعافیتک ووفقنی
لطاعتک وعبادتک حتی ترضی وبعد الرضا پس یازده مرتبه
سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را بخواند و در حدیث حسن

اغفر لی ح

واحسن عافیتنا

برکة سفری هذا
اهله اللهم انی اسألک
فضلک ح

از حضرت صادق ع منقولست که لازم است سواره را که خبر کنند
پیادگان را که با یشان ضرر نرسانند چهارپای او و فرمود که روزی
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روانه شدند جمعی پیاده
با حضرت روانه شدند فرمود [illegible] کاری دارید گفتند نه ولیکن
میخواهیم که در رکاب تو راه [illegible] حضرت فرمود که برگردید که راه رفتن
پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره میشود و موجب مذلت و خواری
پیاده است و در حدیث معتبر منقولست که چون چهارپای حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسر در می آمد یا لغزش میکرد این دعا
میخواند اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِکَ وَمِنْ تَحْویلِ
عافِیَتِکَ وَمِنْ فَجاءَةِ نَقِمَتِکَ و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
بخدمت حضرت صادق ع شکایت کرد که دابه من رمنده است و در هنگام
رفتار یکدفعه می ایستد حضرت فرمود که این آیه را در گوشش بخوان
اَوَلَمْ یَرَوْا اَنّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ اَیْدینا اَنْعاماً فَهُمْ لَها مالِکُونَ
وَذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَکُوبُهُمْ وَمِنْها یَاْکُلُونَ و در حدیث صحیح
منقولست که علی بن جعفر از حضرت امام موسی ع پرسید
که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین یا لجام آن از نقره باشد
فرمود که اگر روکش باشد که از آن جدا نتوان کرد باکی نیست و اگر

با سواره م

حضوم

سعید اشهر المدائح ابـ
قد هبت علیها ببرکات محمد
وسری صیتها فی الآفاق مسری
احببت ان اخمسها بتخمیسات یروق الاسماع
النفوس وینزل منها منزلة الوشاح من عاتق
العروس توسلا الیه صلی الله علیه وآله وسلم
بالدخول فی جملة مدحته ففاز بقبوله و
قصد فظفر بغایة مأموله ولما انتظم بحمد الله
عقد نظامه واقترن حسن ابتدائه بحسن ختامه
قدمته الی الحضرة التی ملکها علی الملوک سموا الملک
علی الملوک خلیفة الله فی ارضه محیی معالم
سنته وفرضه ظل الله الممدود علی الانام سیف
الله المسلول علی عبدة الاصنام مؤسس قواعد
الدین الحنیف مشید عماد الملة المنیف المؤید

[illegible] ابي المظفر محمد اورنك
[illegible] دى لازالت الوية بنصر خافقة
[illegible] ب اعدائه ولا فتئت اندية بذكره منشرحة
لصدور اوليائه والى ارغب ان يحل هذا التخميس
من القبول محل اصله وان يجعله من اعظم الوسائل
الى نيل نواله وفضله وعلى الله قصد السبيل
وهو حسبي ونعم
الوكيل

في مقامي هذا توبة نادم على ما فرط منه مشفق مما اجتمع عليه خالص
الحياء مما وقع فيه عالم بان العفو عن الذنب العظيم لا يتعاظمك وان
التجاوز عن الاثم الجليل لا يستصعبك وان احتمال الجنايات الفاحشة
لا يتكادك وان احب عبادك اليك من ترك الاستكبار
عليك وجانب الاصرار ولزم الاستغفار وانا ابرء اليك من ان استكبر
واعوذ بك من ان اصر واستغفرك لما قصرت فيه واستعين بك
على ما عجزت عنه اللهم صل على محمد وآله وهب لي ما يجب علي لك
وعافني مما استوجبه منك واجرني مما يخافه اهل الاساءة فانك
ملي بالعفو مرجو للمغفرة معروف بالتجاوز ليس لحاجتي مطلب سواك
ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك ولا اخاف على نفسي الا اياك انك اهل
التقوى واهل المغفرة فصل على محمد وآل محمد واقض حاجتي وانجح
طلبتي واغفر ذنبي وآمن خوف نفسي انك على كل شيء قدير وذلك

يسير آمين يا رب العالمين

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات ويا من عنده نيل الطلبات

يا من لا يبيع نعمه بالاثمان ويا من لا يكدر عطاياه بالامتنان

ويا من استغنى به ولا يستغنى عنه ويا من يرغب اليه ولا يرغب

عنه ويا من لا تفنى خزائنه المسائل ويا من لا تبدل حكمته الوسائل

ويا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين ويا من لا يعنيه دعاء الداعين

تمدحت بالغناء عن خلقك وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم الى

المغفرة وهم اهل الفقر عن نفسه بك فقد طلب حاجته في مظانها

واتى طلبته من وجهها ومن توجه بحاجته الى احد من خلقك

او جعله سبب نجحها دونك فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك

فوت الاحسان اللهم ولي اليك حاجة قد قصر عنها جهدي و

تقطعت دونها حيلي وسولت لي نفسي رفعها الى من يرفع حوائجه

اليك

ت ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد

يا ايها الذين امنوا اصبروا وصابروا ورابطوا و

اتقوا الله لعلكم تفلحون الحمد لله الذي خلق السموات

والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين

كفروا بربهم يعدلون قالا ربنا ظلمنا انفسنا

وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين

وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر

عليه فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت

سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له و

نجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين وسوره

اذا جاء تا اخر بخواند وايضا ديگر در دفع جزام وفحش و

غيبت وكذب باز دارد ودر طاعت حريص كرداند در مدت

دويست روز هر روز دويست پنجاه بار بخواند و هر جمعه سيصد

وچهل وهشت بار بخواند ودر جمعه اخر سيصد پنجاه بار بخواند

وابتدا از روز شنبه كند وجمعه اخر كند وچون عدد كبير كه پنجاه

ودوهزار ده مقصد و پنجاه یکبار است در این ایام با تمام رساند
انواع صلاحیت در ذات خود موجود ببیند و بطاعت رغبت
نماید و اگر کسی سخت دل باشد و نصیحت در وی اثر نکند و
موعظه قبول نکند قدری آرد جو در پیش سجاده گذارد در محلی که
ختم کند و اگر تواند قرص نان به پزد یا یک قرص و هر روز یکی را بخورد
و اگر از برای بخواند بجهه آنکس دهند دلش رقیق پند پذیر گردد
و اگر این ایات را بمشک و زعفران بنویسد و در خانه که اهل غماز
پنهان کند راغب غماز گردد و فسق برحل او سرد گردد و اگر بعدد
مذکور نتواند خواند بعدد وسط که پانصد و سی و پنج بار است در
چهل روز بخواند و اگر این نیز میسر نشود و سه روز شش بار بخواند
و عدد صغیر که دو بار است ورد کند خدای تعالی مناهی دل او را
سرد کرداند انشاء الله تعالی والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم
حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا
أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

باذن الله از او بر طرف شود راوی گفت که من بسفر حج
رفتم در میان بیابان جمعی از عربان آمدند و قافله را زدند من و دیگرا
ن ایشان بودم این آیه را بر یال اسب نوشتیم پس بحق آن
خداوندی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برسالت
فرستاده و حضرت امیر المؤمنین را بامامت مشرف گردانیده است
که حق تعالی ایشان را از من کور گردانید و ضرری از ایشان
بمن نرسید و در روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسول
صلی الله علیه و آله بسفری میرفتند و شب می شد این دعا میخواندند
یا أَرْضُ رَبِّي وَرَبُّكِ اللَّهُ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكِ وَمِنْ
شَرِّ مَا فِيكِ وَشَرِّ مَا خُلِقَ فِيكِ وَشَرِّ مَا يَدِبُّ
عَلَيْكِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَسَدٍ وَأَسْوَدَ وَمِنْ شَرِّ
الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ وَمِنْ شَرِّ سَاكِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ وَا

لدٖ وما ولد اللهم رب السموات السبع وما اظللن و رب
ضین السبع وما اقللن و رب الریاح وما ذرین و رب
الشیاطین وما اضللن اسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد
و اسئلک خیر هذه اللیلة و خیر هذا الیوم و خیر هذا
الشهر و خیر هذه السنة و خیر هذا البلد و خیر هذه ا
لقریة و اهلها و خیر ما فیها و اعوذ بالله من شرها
و شر ما فیها و من شر کل دابة ربی اخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت
کرده است که هرگاه کسی بر تلی یا بلندی یا پلی بالا رود بگوید الله اکبر
الله اکبر و الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد
لله رب العالمین اللهم لک الشرف علی کل شرف و در
ادعیه سر منقولست که هر که در راه از دشمنان و دزدان ترسد

این دعا

این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک ان اضام فی سلطانک
اللهم انی اعوذ بک ان اضل فی هداک اللهم انی اعوذ بک
ان افتقر فی غناک اللهم انی اعوذ بک ان اغلب و الامر لک
و از حضرت صادق ع منقولست که چون غولان بر شما برخورند
در راه آذان بگوئید و سید ابن طاوس علیه الرحمه روایت
کرده است که چون در منزلی فرود آئید بگو اللهم انزلنی منزلا مبارکا
و انت خیر المنزلین پس دو رکعت نماز بگذارد بسوره حمد
و هر سوره که خواهد از سورهای کوچک پس بگوید اللهم ارزقنی
خیر هذه البقعة و اعذنا من شرها اللهم اطعمنا من
جناها و اعذنا من وباها و حببنا الی اهلها و حبب
صالحی اهلها الینا پس بگوید اللهم انی اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله

وَاَنَّ عَلِيّاً اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ اَئِمَّتِي اَتَوَلَّاهُمْ وَ
اَبْرَاُ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ اَهْلِ هٰذِهِ الْبُقْعَةِ وَاَ
عُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ اَوَّلَ دُخُولِنَا هٰذَا صَلَاحاً
وَاَوْسَطَهُ فَلَاحاً وَاٰخِرَهُ نَجَاحاً و گفته است که هرگاه در منزل
خود از جانوران زمین بترسی این دعا بخوان که از جمله دعاهای سر است یا ذا
رِئَ مَنْ فِي الْاَرْضِ كُلِّهَا بِعِلْمِكَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَرَأْتَ لَكَ ا
لسُّلْطَانُ عَلٰى كُلِّ مَنْ دُونَكَ اِنِّي اَعُوذُ بِقُدْرَتِكَ عَلٰى
كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الضَّرَرِ فِي بَدَنِي مِنْ سَبُعٍ اَوْ هَامَّةٍ اَوْ عَارِضٍ مِنْ
سَائِرِ الدَّوَابِّ يَا خَالِقَهَا بِفِطْرَتِهِ اِدْرَأْهَا عَنِّي وَاحْجُزْهَا
وَلَا تُسَلِّطْهَا عَلَيَّ وَعَافِنِي مِنْ شَرِّهَا وَبَأْسِهَا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ احْفَظْنِي بِحِفْظِكَ وَاَجِرْنِي بِسِتْرِكَ الْوَاقِي
مَخَاوِفِي يَا رَحِيمُ و شیخ طبرسی رحمه الله ذکر کرده است

که چون خواهی

که چون خواهی بارکنی دو رکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ
و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر
موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگوید اَلسَّلَامُ عَلٰى
مَلٰئِكَةِ اللّٰهِ الْحَافِظِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ **فصل دهم** در آداب سفر دریا کردن فصل دهم
از پلها و جسرها و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما منقولست که مکروه است بدریا سوار
شدن برای تجارت و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که نیکو طلب روزی نکرده است کسی که بدریا سوار شود
از برای تجارت و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که کسی که بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را در معرض تلف
در آورده است و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت

رسول صلی الله علیه و آله نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم
و هیجان آن و در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که چون
بکشتی سوار شوی بگو بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور
رحیم و چون دریا بموج آید بر جانب چپ تکیه کن و بدست راست
بسوی موج اشاره کن و بگو قری بوقار الله و اسکنی بسکینة الله
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و در بعضی از روایات
وارد شده است که در وقت اضطراب و تلاطم دریا بگو بسم الله
اسکنی بسکینة الله و قری بوقار الله و اهدئی باذن الله
و لا حول و لا قوة الا بالله راوی گفت که من مکرر بکشتی
سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بودند
خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که

از غرق شدن ترسد بگوید بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی
لغفور رحیم بسم الله الملک الحق و ما قدروا الله
حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیمة و السموات
مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقولست که چون از غرق ترسد بگوید الله الذی نزل الکتاب
بالحق و هو یتولی الصالحین و ما قدروا الله تا آخر آیه و در
روایت دیگر منقولست که چون خواهد بکشتی سوار شود صد
مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد
مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند باین نحو که اللهم العن من
ظلم آل محمد پس بگوید بسم الله و بالله و الصلوة
علی محمد رسول الله و علی الصادقین من آله اللهم احسن
مسیرنا و عظم اجورنا اللهم بک انتشرنا و الیک

توجّهنا وبك آمنّا وبحبلك اعتصمنا وعليك
توكّلنا اللّهمّ انت ثقتنا ورجاؤنا وناصرنا لا تحلّ
بنا ما لا نحبّ اللّهمّ بك نحلّ وبك نسير اللّهمّ خلّ
سبيلنا واعظم عافيتنا انت الخليفة في الاهل و
المال وانت الحامل في الماء وعلى الظهر وقال اركبوا فيها
بسم الله مجراها ومرساها انّ ربّي لغفور
رحيم وما قدروا الله حقّ قدره والارض جميعا
قبضته يوم القيمة والسّموات مطويّات
بيمينه سبحانه وتعالى عمّا يشركون اللّهمّ انت
خير من وفد اليه الرّجال وشدّت اليه الرّحال
فانت سيّدي اكرم مزور واكرم مقصود وقد
جعلت لكلّ زائر كرامة ولكلّ وافد تحفة اسألك

ان تجعل تحفتك ايّاي فكاك رقبتي من النّار
واشكر سعيي وارحم مسيري من اهلي بغير
منّ منّي عليك بل لك المنّة عليّ اذ جعلت لي
سبيلا الى زيارة وليّك وعرّفتني فضله وحفظتني
في ليلي ونهاري حتّى بلّغتني هذا المكان وقد ر
جوتك فلا تقطع رجائي واملتك فلا تخيّب املي
واجعل مسيري هذا كفّارة لذنوبي يا ارحم الرّاحمين
سيّد ابن طاوس گفته است که اگر مطلبش از کشتی
نشستن غیر زیارت باشد عبارات را تغییر بدهد بنحوی
که مناسب مقصود او باشد و در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السّلام منقولست که بر بلندی هر جسری و پلی
شیطانی هست چون بآنجا برسید بسم الله بگوئید تا [illegible]

دور شود و در حدیث دیگر منقولست که چون قدم خود را
بر جسر یا پل بگذاری بگو بسم الله ادحر عنی الشیطان
الرجیم **فصل یازدهم** در آداب مشایعت و ا
ستقبال آمدن و آداب برگشتن او در حدیث صحیح
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مومنی را وداع میکردند میفرمودند
رحمکم الله و زودکم التقوی و وجهکم الی
کل خیر و قضی لکم کل حاجة و سلم لکم دینکم
و دنیاکم و ردکم سالمین الی سالمین یعنی خدا شما را
رحمت کند و بهترین کاری را توشه شما گرداند و شما را بسوی
هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را بر آورد و دین
و دنیای شما را سالم دارد و شما را بسلامت برگرداند

و اصحاب شوی جمعی که ایشان بسلامت باشند و در حدیث معتبر
دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسافری را وداع میکردند دست
او را میگرفتند و میگفتند احسن الله لک الصحابة و اکمل
لک المعونة و سهل لک الحزونة و قرب لک البعید
و کفاک المهم و حفظ لک دینک و امانتک و خوا
تیم عملک و وجهک لکل خیر علیک بتقوی الله
استودعک الله سر علی برکة الله و در روایت
دیگر منقولست که در این وقت میفرمودند استودع الله
دینک و امانتک و خواتیم عملک و وجهک للخیر
حیث ما توجهت و زودک التقوی و غفر لک
الذنوب و در روایت دیگر منقولست که جمعی از اصحا

بخدمت صادق علیه السلام رفتند که آنحضرت را وداع
کنند فرمود که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنا ما اَذْنَبْنا وَها نَحْنُ مُذْنِبُونَ
وَثَبِّتْنا وَاِیّاهُمْ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِی الْآخِرَةِ وَالدُّنْیا
وَعافِنا وَاِیّاهُمْ مِنْ شَرِّ ما قَضَیْتَ فِی عِبادِکَ وَبِلا
دِکَ فِی سَنَتِنا هٰذِهِ الْمُسْتَقْبِلَةِ وَعَجِّلْ نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ
وَوَلِیِّهِمْ وَاَخْزِ عَدُوَّهُمْ عاجِلاً و در حدیث معتبر
منقولست که مسافر را سنتست که چون از سفر برگردد برا
دران مؤمن خود را بضیافت بطلبد و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون کسی از سفر آید
برای اهل خود تحفه بیاورد اگرچه سنگی باشد و از حضرت
صادق ص منقولست که حضرت رسول ص میفرمود با کسی
که از مکه می آمد قَبِلَ اللّٰهُ مِنْکَ وَاَخْلَفَ عَلَیْکَ نَفَقَتَکَ وَاغْفِرْ ذَنْبَکَ

و در حدیث

ضماد باشد از مذکوره گل خطمی و بنفشه از هر یک مثقالی سبوس گندم سه مشت همه را
در پنج کاسه آب جوشانند تا به سه آید نیم گرم پاشویه کنند صداع دموی
یعنی درد سری که از خون باشد علامتش سرخی چشم و روی و شیرینی دهان
است رباعیه ای درد سر تو گر از خون شده آ گر خواهی رگ سر از روی
یکسانی شربت گلاب و قند و آب لیمو ترتیب کن و باش [illegible]
ساز غذا صفت شربت مذکور قند سفید ده مثقال و زرشک
[illegible] آب حل کرده صاف کنند و دو سیر [illegible] گلاب و یک [illegible] آب لیمو
اضافه نمایند و بیاشامند [illegible] صداع صفراوی یعنی درد سری که از صفرا
بود علامتش تلخی دهانست و زردی چشم و روی است رباعیه
درد سر تو اگر بود از صفرا صندل [illegible] گشنیز طلا از اثر مطلب
[illegible] در آغاز [illegible] اگر [illegible] طلا کن صندل
[illegible] مثقال در نیم پیاله آب [illegible] حل کرده [illegible] زمان

ابطال [illegible] دیگر
زعفران و [illegible]
[illegible]

طلا کنند نافع بود صفت شراب نارنج قند سفید بیست و پنج مثقال صاف
کرده بعضی لعاب بر داشته در دیگ بقوام آورده بجوشانند تا بغایت غلیظ شود
و دیگ را فرو گیرند و بیست مثقال آب نارنج اضافه نموده هر صباح یک
قاشق و در صفت قاشق آب حل کرده بیاشامند میل ماند اشاره به ...
که در مرضهای صفراوی باید داد بعد از نضج صفرا و ظهور اثر آن از صفای
قاروره و غیره صفت منضج و برنده صفرا عناب و گل سرخ و تخم کاسنی نیم کوفته
از هر یک دو مثقال آلوی بخارا پنج عدد و سپستان بیست عدد همه را در یک
پیاله آب جوشانند تا بنیم آید صاف کنند و قند سفید شیرین کرده نیم گرم بیاشامند
و غذا اسفناج و ماش و مغز مرغ جوان با گوشت ... اسفناج
قیق آب تمر هندی کنند و در روز دارد ولی قیق خورد ... بیماری هم گرسنه ...
باید که خورد در هر نوع صفرا یا حب ... مسهل با آب انار و خیار ... اعلا
صفت حب ... درم ... و پوست هلیله ...

نیم درم محموده مشوی ... انار یک دانگ همه را اگر قرص ... آب ... کنند
و چهار ساخته ... صفت مسهل ... مثقال ...
هلیله زرد ده مثقال تخم کاسنی نیم کوفته و گل بنفشه ... از هر یک دو مثقال
تمر هندی ده مثقال سپستان سی عدد همه را ... یک شب ... آب
که از بالا ... کنند و بیست مثقال شیر خشت
شیره داده ... حل کرده و صاف کرده نیم گرم ... صفت ...
آب انار ... شیرخشت بیست مثقال و بیست مثقال گلاب حل کرده
صاف کرده چهل مثقال آب ... که ... باشد
... نیم گرم بیاشامند صداع بلغمی یعنی درد سری که از بلغم باشد
علامتش ... و بسیاری خواب ... است ...
از اگر صداع بلغمی شدید ... روغن قسط و فرفیون ... طلا شرب طبیخ
بادیان ... و شهد ... طیار کنند ... غذا صفت روغن قسط قسط چهار

مثقال سلیخه و فلفل و دار فلفل و زنجبیل و افتیمون از هر یک سه مثقال جندبیدستر دو
مثقال همه را نیم کوب ساخته در یک پیاله آب جوش سازند تا به نیم آید
صاف کنند و هشتاد مثقال روغن زیت یا کنجد اضافه نموده بجوشانند
تا روغن بماند صفت روغن افتیمون افتیمون و قسط و پودنه کوهی از هر یک دو مثقال
جندبیدستر و دار فلفل از هر یک دو مثقال کندش و مویزج از هر یک نیم مثقال
همه را نیم کوب ساخته در یک پیاله آب ترب یا آب جوش سازند تا به نیم آید صاف
کنند و هشتاد مثقال روغن زیت یا کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند
صفت طبیخ بادیان بادیان نیم شکسته در یک پیاله و نیم آب جوش سازند تا به نیم
پیاله آید صاف کنند و بده مثقال شهد یعنی عسل شیرین کرده نیم گرم
بیاشامند بیان مسهلاتی که در بهار ربیعی ... بعد از نضج بلغم و ظهور آثار ان از
اعتدال قوام قاروره و غیره صفت منضج و مسهل بلغم بادیان و بادرنجبویه و افسنتین
و برسیاوشان از هر یک دو مثقال انجیر پنج عدد همه را در یک پیاله آب جوش سازند

تا به نیم آید صاف کنند و ده مثقال گلقند عسلی در آن حل کرده و صاف کرده
نیم گرم اختیار فرمایند و بعد از آن آب گشنیز صفت گلقند عسلی برگ گل
سرخ تازه نیم کوفته یکمن عسل آمیخته و چهل روز در آفتاب نهند یا برگ
گل خشک را یک مشت نیم کوفته بند و گلاب تر کرده نزدیک به ده ساعت بگذارند
و یک پیاله عسل آمیخته دو سه جوش دهند رباعیه از بلغم اگر برآمدن سبب...
زان پیش که افگند قوت از پا اخراج کنش بحب اصطمیخون یا حب ایاره
یا حب قوقایا صفت حب اصطمیخون تربد و صبر سقوطری و حب النیل از هر یک
نیم درم سقمونیا و پوست هلیله زرد از هر یک ربع درم شحم حنظل و محموده
از هر یک نیم دانگ همه را کوفته و به نیم درم غاریقون ممزوج ...
اضافه نمایند و به آب کرفس یا بادیان بسرشند و حب ها سازند ... صفت
حب ایاره تربد یک درم و حب النیل و افتیمون از هر یک نیم درم شحم حنظل
و املح نمک هندی دو دانگ همه را کوفته بیخته نیم درم غاریقون ممزوج ...

دیگر زر اوارج فیقرا اضافه نمایند تا آب دهان جمع کنند و چهار ساعت تر دارند صفت
ایارج فیقرا مصطکی و زعفران و سنبل و حب بلسان و عود بلسان و اسارون و سلیخه
و دارچینی از هر یک مثقالی صبر سقوطری هشت مثقال و بعضی شانزده مثقال
میگیرند همه را کوفته و بیخته در شیشه نگاه دارند صفت حب قوقایا صبر سقوطری
و عصاره افسنتین ترکی و مصطکی از هر یک درمی محموده و تخم حنظل از هر یک
و الکی همه را کوفته و بیخته با آب کرفس حبها دهان بر سنند و چهار ساعت تر دارند

صداع سوداوی یعنی درد سری که از سودا باشد علامتش ...

... و فکر فاسد است **تدبیر** کرد و سر را سبب سودا ...
افتیمون را ... از ... را کرده ... و روغن بابونه و بادام طلا کنند

شربت افتیمون افتیمون هفت مثقال در خریطه کرده در یک پیاله آب جوشانند
تا لعاب ... خود را باز دهد بس ... مثقال قند سفید صاف کرده
قوام آرند ... صباح یک ... بعد تا ... کرده ... نمایند

صفت روغن بابونه بابونه بیست مثقال روغن کنجد صد مثقال در شیر گرم کنند و
چهل روز در آفتاب نهند یا بابونه خشک نیم من در یک پیاله آب خیسانند
بار دیگر آمده صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد گرم ساخته بجوشانند تا روغن
بماند صفت روغن بادام مغز بادام مقشر بیست مثقال قند سفید پنج مثقال بکوبند
و قطره قطره آب گرم بر روی آن بپاشند و در طبق مسین بر روی آتش گرم
بمالند تا روغن گرد آمده باشد بیرون آید **اشاره به ... کرد**

علاجات سوداوی نافع است بعد از نضج سودا و ظهور آثار آن از صداع
و درد ... صفت منضج ... سودا ... خود ... در ...
و گاوزبان و ... دیا دیان و اصل السوس ... از هر یک
دو مثقال همه را کوفته در یک پیاله آب جوش دهند تا به نیم آید صاف کنند
و قند سفید ... کرده ... بعد آب نخود ... گوشت
... زعفران ... تدبیر کرد ... سودا

سودا

دو مثقال قند ...

باشد که تنقیه کند از سودا

معجون نجاح یا حب افتیمون

یا حب اسطوخودوس بیاید **صفت** معجون نجاح هلیله سیاه و پوست
هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله از هر یک هفت مثقال اسطوخودوس
و افتیمون و تربد و بسفایج از هر یک مثقال و نیم همه را بکوبند و بپزند و لا
جورد شسته و غاریقون بمویز منقی بگذرانیده از هر یک دو درم اضافه نمایند و بعد
عسل سرشته شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال غلول کرده فرو برند **صفت**
حب افتیمون یک مثقال بسفایج نیم درم خربق سیاه و نمک هندی از هر
ربع درم اسطوخودوس دو دانگ ... صفت ...
و غاریقون بمویز بگذرانیده از هر یک نیم درم اضافه نموده با ... سرشته
ساخته فرو برند **صفت** حب اسطوخودوس اسطوخودوس و افتیمون و بسفایج
از هر یک ربع درم و تربد و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و ... سقمونیا
از هر یک نیم درم ... حنظل ... همه را بکوبند و ... دو دانگ غاریقون

که از وکلت بلین بتدریج بصلب آینده و دکت استرداد انکه
از صلب بلین آیند **چهارم از سته ضروریه حرکت و سکون نفسانی است**
لازم حرکت نفسانیست حرکت روح یا بسوی خارج دفعة
چنانکه در غضب یا قلیلا قلیلا چنانکه در غم یا بسوی
داخل و خارج چنانکه در خجلت و ایضا لازم حرکت
نفسانی است سخونة ما تحرکت الیه و برودت
ما تحرکت عنه و افراط حرکت نفسانی مهلک است و
افراط سکون نفسانی مبرد و مبلد **پنجم از سته ضروریه نوم و**
یقظه است نوم در خلای معده سرد است با تحلال روح
نوم نهار مفسد لون و مرخی قوی نفسانیه و مورث
صلابت طحال است و چون عادت شود جایز نیست
مگر بتدریج و سهر مفرط مضعف دماغ است مبطی هضم بتحلیل قوت
مجموع تحلیل ماده است و نعاس موجب تحیر طبیعت و

فساد غذا است ششم از ستّه ضروریه استفراغ و احتباس است
افراط استفراغ بالذات مجفف و مبرد بدنست از جهت
انحلال رطوبات و ارواح در وی و بالعرض ممکن است که
مسخن و مرطب بود چنانکه خلط خارج بارد یابس باشد
نزدیک خروج آن حرارت و رطوبت بر بدن مستولی
گردانند از جهت هیجان موجب حرارت و رطوبت بسبب
زوال ضد که برودت و یبوست است و لازم افراط
احتباس بود جدّه و عفونت و سقوط شهوت
و ثقل بدن و الله اعلم خاتمه این مختصر که باد فایده مند
همه آفاق را چه خاص و چه عام یافت در سال هفتصد و چل و چار
سمت ختم و صورت اتمام

دلایل النبض

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله النافع الحکیم العلام و الصلوة علی زبدة الانبیا

واولاده

الکرام
واولاده الاکرام واصحابه العظام وبعد پوشیده نباشد
که این سطری چندست از صناعت اصطلاح طب در ادله
نبض بر حال بدن که جهت طالبان این فن مرقوم شده و
بدلایل النبض موسوم گشته مثنوی دارد امید یوسفی که مدام
فیض گیرند از وجه خاص و چه عام خلق عالم شوند از پی محظوظ
ماند از آفت زمان محفوظ نبض حرکت اوعیه است از
اوعیه روح مرکب از انبساط و انقباض بل بجهت تعدیل
روح بنسیم و اخراج فضلات او و احتباس ادله
نبض یعنی خبرهائی که نبض بتوسط آنها دلالت میکند بر
حال بدن ده است جنس اول ماخوذ ست از مقدار
انبساط و اقسامش نه است از برای آنکه اقطار سه است
طول و عرض و عمق و نبض در هر یک از اینها یا زاید است یا
ناقص یا معتدل و از ضرب سه در سه نه حاصل میشود و

آن نه اینست طویل و قصیر و معتدل بینهما عریض و ضیق و
معتدل بینهما مشرف و منخفض و معتدل بینهما طویل
آنست که احساس کرده شود اجزای او در طول اکثر از
مقیس علیه که نبض صحیح است لذلک الشخص و سببش کثرت
حرارتست و قصیر انکه احساس کرده شود اجزای او در
طول اقل از مقیس علیه و سببش قلت حرارتست و معتدل
انکه احساس کرده شود اجزای او در طول مساوی مقیس علیه
سببش توسط حال بینهما ست عریض آنست که احساس
کرده شود اجزای او در عرض اکثر از مقیس علیه و سببش
کثرت رطوبتست و ضیق انکه احساس کرده شود اجزای
او در عرض مساوی مقیس علیه و سببش توسط حال بینهما
معتدل آنست که احساس کرده شود اجزای او در ارتفاع
اکثر از مقیس علیه و سببش کثرت حرارتست مشرف انکه
احساس کرده شود اجزای او در ارتفاع اکثر از مقیس علیه و

[illegible]

سببش کثرت حرارتست منخفض انکه احساس کرده
شود اجزای او در ارتفاع اقل از مقیس علیه و سببش
توسط حال بینهما ست اقسام تسعه مذکوره باعتبار مقدار
انبساط بسایط است هرگاه که ترکیب کرده شود
هریک از ترکیب ثنائی و ثلاثی بیست و هفت قسم
میگردد و قید ترکیب ثنائی و ثلاثی جهت استحالت
رباعی و ما فوق آنست از برای انکه چهار قسم از اقسام
تسعه جمع نمی شود مگر انکه دو قسم از قطر واحد باشد
اجتماع قسمین در قطر واحد محالست چه احتمال در هر قسم
مع زیاده و نقصان و همچنین زیاده و نقصان در هر قسم
ممنوع الاجتماعست و ضابطه در ثنائی آنست که گرفته
شود سه قسمی که در قطر طول است و ترکیب کرده شود با سه
قسمی که در قطر عرض است پس حاصل شود نه قسم بعد از ان
ترکیب کرده شود با سه قسمی که در قطر سمک است پس

اعتدا

[illegible]

حاصل شود نه قسم دیگر بعد ازان گرفته شود سه قسمی که در
قطر عرض است و ترکیب کرده شود با سه قسمی که در قطر
سمک است پس حاصل شود نه قسم دیگر مجموع بیست و هفت
قسم باشد چنانکه درین جدول تصویر کرده شده است

طویل	طویل	طویل	قصیر	قصیر	قصیر	معتدل	معتدل	معتدل
عریض	ضیق	معتدل	عریض	ضیق	معتدل	عریض	ضیق	معتدل
طویل	طویل	طویل	قصیر	قصیر	قصیر	معتدل	معتدل	معتدل

وضابطه در ثلاثی انست که دایم حفظ کرده شود دو قسم پس اعتبار
کرده شود قسم ثالث یکی از سه وجه چنانکه گرفته شود طویل از
قطر طولی و عریض از قطر عرضی پس حاصل کرده شود
طویل عریض پس این حاصل کردانید شود ثلاث
از برای انکه طویل عریض یا شرف باشد یا منخفض یا
معتدل و قس علیه الباقی پس حاصل کرده شود بیست و

نموده

هفت قسم چنانکه درین جدول نموده شده

جنس دوم ماخود است از کیفیت قرع نبض و منقسم می شود
بقوی و ضعیف و معتدل قوی آنست که قرع کند لحم انامل را
اکثر از مقیس علیه و سببش شدت قوت حیوانیه است ضعیف
انکه قرع کند لحم انامل را اقل از مقیس علیه و سببش ضعف
قوت حیوانیه است و معتدل انکه مساوی مقیس علیه باشد
سببش توسط حال میانهاست معتدل ماخوذ است از		جنس سیم
زمان حرکت و منقسم میشود بسریع و بطی و معتدل سریع
آنست که تمام کند حرکت را در زمان اقصر از مقیس علیه و

سببش حاجت روح بنسیم است بطی آنکه تمام کند
حرکت را در زمان اطول از مقیس علیه و سببش قلت
حاجت است معتدل آنکه مساوی مقیس علیه باشد و سببش
توسط حال بینهماست جنس چهارم ماخوذ است از زمان سکون
منقسم میشود بتواتر و متفاوت و معتدل متواتر آنست
که زمان سکونش اقصر بود از زمان سکون مقیس علیه و
سببش ضعف قوت حیوانیه است متفاوت آنکه
زمان سکونش اطول بود از زمان سکون مقیس علیه
سببش شدت قوت حیوانیه است معتدل
آنکه مساوی مقیس علیه باشد و سببش حال بینهماست
جنس پنجم ماخوذ است از قوام عرق و منقسم میشود بصلب
لین و معتدل صلب آنست که صلابتش اکثر از صلابت
مقیس علیه باشد و سببش کثرت یبوست است لین
آنکه صلابتش اقل از صلابت مقیس علیه باشد و سببش قلت

یبوست

یبوست است معتدل آنکه مساوی مقیس علیه باشد و سببش
توسط حال بینهماست جنس ششم ماخوذ است از کیفیت
جسم عرق و منقسم بحار و بارد و معتدل حار آنست که
جسم عرق متقلم [illegible] احر باشد از مقیس علیه و سببش
کثرت حرارتست بارد آنکه ابرد باشد از مقیس علیه
سببش قلت حرارتست معتدل آنکه مساوی مقیس علیه
بود و سببش توسط حال بینهماست جنس هفتم ماخوذ است از
رطوبت باقی العرق و منقسم میشود بممتلی و خالی و معتدل ممتلی
آنست که احساس کرده شود در و رطوبت فوق مقیس علیه
سببش کثرت رطوبت است خالی آنکه احساس کرده
شود رطوبت در بدون مقیس علیه و سببش قلت رطوبت
معتدل آنکه مساوی مقیس علیه باشد و سببش توسط حال
بینهماست جنس هشتم ماخوذ است از استوا و اختلاف
در احوال نبض و مراد باحوال نبض عظم و صغر و قوت و

ضعف و سرعت و بطو و تواتر و تفاوت و صلابت و
لین است و عرق نابض و موصوف باستوا و اختلاف
در امراض مذکوره یکی از سه چیزست اول مجموع نبضات احوال
یعنی ثلاث نبضات مثلا یا متشابه است در احوال مذکوره
یا متخالف یا متشابه در بعضی متخالف و در بعضی دیگر
پس اگر متشابه بود در احوال مذکوره مستوی علی
الاطلاق گویند و اگر متخالف باشد مختلف علی الاطلاق
و اگر متشابه باشد در بعضی متخالف در بعضی دیگر مستوی
گویند و در چیزی که حاصل شده باشد متشابه در و و
مختلف در چیزی که حاصل نشده دوم اجزای نبضه
واحده یعنی چیزی که واقع شود از و در تحت
اصابع اربعه یا متشابه بود در احوال مذکوره
یا متخالف یا متشابه در بعضی متخالف و در بعضی دیگر
اگر متشابه بود در احوال مذکوره مستوی علی الاطلاق

گویند

گویند و اگر متخالف باشد مختلف علی الاطلاق و اگر متشابه
باشد در بعضی متخالف در بعضی دیگر مستوی گویند در
چیزی که حاصل شده باشد متشابه در و مختلف در چیزی که
حاصل نشده باشد سیم اجزای جزو واحدست از
نبضه واحده یعنی اول چیزی که واقع شود در تحت اصبع
واحد و اوسط چیزی که واقع شود در تحت اصبع واحده
و آخر چیزی که واقع شود در تحت اصبع واحده یا متشابه
بود در احوال مذکوره یا متخالف یا متشابه در بعضی
متخالف و در بعضی دیگر که متشابه بود احوال مذکوره
مستوی علی الاطلاق گویند و اگر متخالف باشد مختلف
علی الاطلاق گویند و اگر متشابه بود در بعضی و متخالف در
بعضی دیگر مستوی گویند در چیزی که حاصل شد متشابه در و
مختلف در چیزی دیگر که حاصل نشده و سبب مستوی حسن
حال بدنست و سبب مختلف شدت ضعف یا ثقل ماده

جنس نهم ما خوذست از انتظام در اختلاف
عدم انتظام در و منقسم میشود بمختلف منتظم و غیر منتظم
مختلف منتظم آنست که حفظ کند یکدور یا دو دور یا بیشتر
و متغیر نگردد و مثال چیزی که حفظ کند دور واحد را آنست
که سرعت مثلا در یک نبضه مقداری معین باشد و
در نبضهٔ دیگر مثل و ثلث آن مقدار و استمرار یابد برین و
و مثال چیزی که حفظ کند دو دور را آنست که سرعت در
نبضهٔ اول مقداری معین بود و در دوم مثل آن و در
سیم مثل ثلث مقدار وی و برین استمرار یابد و
سبب این قسم صفت سبب اختلافست از برای
آنکه اگر سبب قوی بود احداث تفاوت و توا تر
کردی و باقی نماندی بر حالت واحده و مختلف
غیر منتظم آنست که حفظ نکند دوری را و سببش قوت

بر

ششم در علاج خفقان چون از سردی باشد علامتش در
بلغمی نرمی نبض است و در سوداوی محکمی آن رباعی
ای کرده ز سردی خفقانت آغاز ✱ بشنو سخن من و بخود می پرداز
می بوی فتور عنبر اترج و عود ✱ و ز غالیه بر سینه طلا می انداز
صفت غالیه عنبر یکمثقال بگدازند قند سفید و مشک از
هریک نیم مثقال بسایند و همه را بچهار مثقال روغن حب
البان یا روغن نیلوفر آمیخته صلایه کنند صفت روغن
حب البان مغز حب البان که به بستهٔ غالیه مشهورست سی
مثقال قند سفید پنجمثقال بکوبند و بدستور روغن جوز
که در حمی و رعونت مذکور شد روغن کشند صفت روغن
نیلوفر برگ گل نیلوفر دریایی تازه پانزده مثقال روغن بادام
شیرین
که دو دوار گذشت صد مثقال در شیشه کنند و چهل روز در

آفتاب نهند یا برگ گل نیلوفر خشک نیم مشت در یک پیاله
آب جوشانند تا نیمه آید و صاف کنند و نیم پیاله روغن
بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند **غشی** که به
غش مشهور است **رباعی** در علت غش دیده دانشش کن باز
بنگر که سبب چیست مکن دور و دراز گر خون بسبب است و امثال با صفرا
یا مادهٔ دیگر بد غشش رد از **هم در علاج غشی**
از غش دگرکسی که هند جوستی آغاز در زندگیش در خطر گردد باز
باید که زنی گلاب بر روی دشش باشد که روان تن بخود آید باز

علاج امراض پستان ورم الثدی یعنی آماس پستان علامتش در
دموی و صفراوی سرخی زردی آماس است و در بلغمی و
سوداوی سپیدی و تیرگی آن **رباعی** پستان چو ورم کند بدفعش پرداز
غافل مشو و مکن مرض دور و دراز زود یاری ده به اقلادیکو است

واگر سکنجبین ضمادش بساز صفت سکنجبین در استفراغ
اللهات گذشت **قلت اللبن** یعنی کمی شیر چون زماده گرم
خشک بود علامتش حدت و رقت شیر باشد با سایر علامات
غلبه صفراست **رباعی** چون کم شود شیر و بود طعمش تیز
سستی منمای در طریق پرهیز آب جو خور شربت نیلوفر
در خوردن هرچه گرم باشد بگریز صفت شربت نیلوفر در
ذات الصدر نوشته شد **علاج امراض معده وجع المعده**
یعنی درد معده چون از باد بود علامتش اشتقال در دواز
موضعی بموضعی **رباعی** از باد چو درد معده شد عارض کس
بشنو زمن ای آنکسی پاس نفس ده بده شربت دینارش
پرهیز دهش ز شلغم کراث و عدس صفت شربت دینار تخم
کاسنی نیم کوفته گل سرخ از هر یک دو مثقال پوست بیخ کا

علاج غشی

علاج امراض پستان

امراض معده علاج

دینار بوتی

کاوزبان و کشوث از هر یک مثقالی همه را در یک پیاله آب
جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و سی مثقال قند سفید صاف
کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید هر صباح دو
مثقال در آب گلاب حل کرده یک مثقال ریوند چینی کوفته اضافه
نمایند و نیم گرم رغبت فرمایند و غذا نخود آب کنند بعد از
تسکین درد بر معجون کمونی مداومت کنند صفت معجون کمونی
زیره که یک شبانه روز در سرکه گذاشته باشند و در سایه خشک
کرده و بریان کرده صد مثقال فلفل سی مثقال زنجبیل و سداب
بابونه باغی از هر یک چهل مثقال بوره ارمنی یا نمک دو مثقال
همه را کوفته و بیخته بعسل که سه وزن ادویه بسرشند و
از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند هم در علاج درد معده
چون از غلبه صفرا باشد علامتش تشنگی و تلخی دهان است و

صفت معجون کمونی

چون از استیلای بلغم بود آب رفتن دهان و عدم تشنگی
رباعی گر موجب درد معده صفرا شد و بس از مسهل آن مقصد صحیح بس
ور باعث آن ورای بلغم باشد اخراج کن و مداومت کن بر
صفت رس پیش زنجبیل و فلفل و دار فلفل و عاقرقرحا و میویزج
از هر یک مثقالی نبات هفت مثقال و بعضی پیش یک مثقال و
زنجبیل و فلفل از هر یک دو مثقال و نبات شش مثقال میکنند و
باقی را موقوف میدارند و همه را کوفته و بیخته هر صباح یک سر
انگشت میل کنند هم در علاج درد معده چون از سودا باشد
علامتش ترشی دهان و سوزش فم معده است رباعی بس
در علت درد معده چون دانستی کن ریح او ز انقباض داشتند و
باید که خورد مسهل و پرهیز کند از لحم قدید و شراب آن مثل عدس
بعد از نقیه تعدیل مزاج بدوا المسک حلو یا نوشدارو

دوا المسک شیرین [illegible]

کنند صفت دوا المسک حلو مروارید ناسفته و کهربا و
مرجان سفید و ابریشم مقرض و زرنباد و درونج عقربی از
هر یک مثقالی بهمن سرخ و سفید و سنبل و قاقله و قرنفل و
زنجبیل از هر یک نیم مثقال مشک دانگی همه را کوفته و بیخته
بعسل کف گرفته دو وزن ادویه بسرشند و از نیم مثقال تا
یکمثقال غلوله کرده فرو برند صفت نوشدارو شیر امله
عبارت از امله ایست که یکشبانه روز در شیر گاو که آغشته
باشند و در سایه خشک ساخته صد مثقال در نهصد مثقال آب
بجوشانند تا سیصد مثقال بماند صاف کنند و بدویست
مثقال قند سفید صاف کرده و هشتاد مثقال عسل کف گرفته
نیک بقوام آورند و برگ گل سرخ شش مثقال سعد کوفی
پنجمثقال قرنفل و مصطکی و اسارون از هر یک سه مثقال قاقله

صغار و کبار و زرباد و قرفه و جوز بوا و سنبل و زرنباد از هر یک
دو مثقال کوفته و بیخته همه را بهم آمیزند و پنج مثقال
زعفران و نیم مثقال مشک را که باندک قندی صلایه کرده
باشند و قدری گلاب حل کنند و اضافه نمایند و از یکمثقال
تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند ورم المعده یعنی
آماس معده علامتش درد موی تب و درد و شیرینی دهان ا
در صفراوی تب تیز و قی و تشنگی و پرغشتی و در بلغمی نرمی
آماس و در سوداوی محکمی آن رجا چون معده کند از سست خون آماس
خون گم کن و [illegible] معده بجوشد بیم و هراس ورماده ورم بود خلط دگر
جز شقیقه بدن مداوا شناس قی که کنایت از حرکت
معده است مع دفع چیزی بسوی خارج از طریق فم علامتش
صفراوی زردی آنچه بقی دفع شود و در بلغمی سفیدی و در

[illegible]

سوداوی سیاهی است [illegible] علت قی کنی چو صفرا احساس
چیزی جو شراب و لیمو شناس و خلط دیگر بقی بر آید نبود
بهتر از شراب میبه و حب الآس صفت شراب [illegible] آب به صد مثقال
قند سفید پنجاه مثقال بجوشانند تا بقوام آید یا هشتاد مثقال
قند سفید را بجوشانند تا بقوام آید صفت رب به آب به بگیرند
بجوشانند تا چهار یکی بماند صفت شراب لیمو در علاج دوار
گذشت صفت شراب [illegible] زنجبیل و قاقله و قرنفل و عود از هر یک
درمی نیم کوب ساخته در لته بندند و در صد مثقال آب بر و
پنجاه مثقال شراب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و
هشتاد مثقال قند سفید بقوام آرند و مصطکی و مشک و
زغفران از هر یک دانگی در گلاب با آب حل کرده اضافه نمایند
دو سه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الآس حب الآس [illegible]

[illegible] برد و خشند و صلوات بر حدود [illegible]
[illegible] سخن ایمان و آفتاب عالم عرفان
گنج اسرار معانی بدر ملک انوار اخبار ربانی
سید انبیا و امام اصفیا محمد مصطفی صلی الله علیه
و بر اهل و بیت او که مکاشفان اسرار عالم اند
علی الخصوص مرد میدان شجاعت و شیر
بیشهٔ هدایت و سالک وادی بلاغت و عاصم
کوچهٔ عصمت اعنی شاه ولایت و ائمهٔ معصومین
و هدات دین مبین و امام المؤمنین الطیبین الطاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد چنین میگوید
افقر خلق الله اضعف عباد الله یوسف المدعو بـ [illegible]

عفا الله عنه بمحمد اکرم و وفقه بشکر نعمه
النعیم و فیض پاشی سلطان القدیم پس
در خم این گنبد عالی اساس چیست شغلت گر نه شکر سپاس
در مقام شاکر بودن مقیم بر کرمهای جهان دار کریم
آن کرم خاصه که حکمش نافذ است وان وجود پادشاه عادل است
شاه عادل نیست جز ظل اله خلق را ظل اله آمد پناه
هر چه ذات شخص ازان برتر است بهتر و اما مثل آن در سایه است
هستند ازین رو سایه عظمت دار هان هان تا شکر رد در سایه غبار
از شکوه خسروان کامکار بشنود فر الهی در شکار
شهریار رکن رب زمین عرص ملک جشن زیب نگین
شه همایون آن جهانگیر داد جهت با علو شن ذروه افلاک بیست
دید

یوسفی اندم که از بخت سعید آمده او را غلام زر خرید
جز دعای او نگوید روز و شب جز رضای او نجوید روز و شب
باد تا بر پاست چرخ نیلگون دولت و اقبال او هر دم فزون
مقدمه بباید دانست که غرض از طب دو امر است یکی حفظ
صحت و دیگری ازاله مرض حفظ صحت از ازاله مرض اسهل
و اهم است از برای آنکه علاج را طبیب حاذق می باید که بر
تشخیص و معالجه او اعتماد تمام باشد و طبیب حاذق در
میسر باشد و اگر طبیب حاذق پیدا شود شاید که مرض از
امراضی بود که معالجه پذیر نباشد و اگر معالجه پذیر باشد شاید
که اسباب معالجه مهیا نباشد و زمان معالجه بگذرد و اگر اسباب
مهیا باشد شاید که مریض اطاعت طبیب نکند و اگر مریض
اطاعت کند شاید که قوت مریض وفا نکند بزمان معالجه و اگر

قوت مریض وفا کند بزمان معالجه و معالجه شود اثر ضرر دوا
از جهت تحلیل حرارت غریزی و غیر آن در بدن بماند و لهذا
حضرت سید عالم صلعم فرموده اند که الاحتما افضل من الدوا
پس بر همه کس واجب و لازم است که حفظ صحت خود کنند و حفظ
صحت منحصر بر شش چیز میشود که آنرا ستهٔ ضروریه گویند
اول از ستهٔ ضروریه هوا است که محیط است با بدان و محتاج است
انسان بآن از برای تعدیل روح باستنشاق و اخراج فضلات
بدن بنفس و مادام که هوای مذکور صافی و معتدل بود مخالط باشد
ادر ابخار نیستان و اشجار خبیثه و نباتات ردیه و نتن جیفه و
دود و غبار و امثال اینها حافظ صحت باشد و چون متغیر شود
حکم او محدث مرض و موجب عسر ازاله آن گردد [در تغیرات هوا]
طبیعت با غیر طبیعیه و غیر طبیعیه با مضاد طبیعیه است با غیر

مضاد تغیرات طبیعیه و تغیرات فصلیه است و مراد بتغیرات
فصلیه تغیراتی است که حاصل شود در هوا بسبب انتقال از
فصلی بفصلی و لابد است از تعریف فصول بحسب اصطلاح اطبا
پس گوییم ربیع نزدیک ایشان زمانیست که پیدا شود درو
نشو و نما نباتات و اشجار و محتاج نباشد درو به پوشش معتدبه
از جهت برودت و ترویح معتدبه از جهت حرارت و خریف
زمان مقابل ربیع است و صیف زمان حار و شتا جمیع زمان
نزدیکست که ربیع پیش ایشان اول حمل باشد یا بعد ازان تعجیل
تا نصف ثور باشد و خریف مقابل آن و صیف و شتا ما بینهما
میانهاست پس هر یک از ربیع و خریف اقصر بود از هر یک از صیف و
شتا و هر فصلی مورث امراضی است که مناسب آن فصل است و
مزیل مضاد آن مثلا فصل حار رطب مورث مرض حار رطب است

وفریل مرض بارد یابس و فصل بارد رطب مورث مرض بارد
رطب و فریل مرض حار یابس و تغیرات غیر طبیعیه که مضاد
طبیعت نیست از اسباب سماویه می باشد و از اسباب
ارضیه میباشد اما اسباب سماویه چون مجتمع شدن شمس
یا بکثیر من اندرازی که عبارتست از کواکب کبیره و کثیره الضوء
چون مشتری و زهره و شعری و قلب الاسد و غیرها در درجه یا
دقیقه که شمس دروست چه اجتماع اینها با شمس موجب زیادتی
حرارت هوا میگردد اگرچه در شتا باشد و اما اسباب ارضیه
چون اختلاف مساکن از جهت عرض یا مجاورت بحار یا جبال
یا از جهت وضع یا شیوع تراب و عرض مقدار بعدست از خط استوا
که در غایت اعتدال است و اقلیم ثانی [اهند و هندوستان] مفرط الحرارت و سابع سرد
سابع مفرط البروده و رابع از جهت نزدیکست باعتدال و
نعلاله و فرنگ ... عراق ... توابع آن

در ازمنه ... [illegible] ... خفت بوده شود
... [illegible] ... عذاب ...

الاح[illegible]

دوم از ستة ضروریه ماکول و مشروب و حفظ صحت

برهان

بماکول و مشروب چنان توان کرد که از غذاها گندم پاک
شیری که در تنور پخته باشند و برنج و نخود و گوشت گوسفند
یکساله و بزغاله و تیهو و کبک و دراج و زرده تخم مرغ نیم
برشت و از میوه‌ها بر خربزه شیرین آبدار و انگور نارک
رسیده و سیب خوشبوی و امرود ناشپاتی و انار و انجیر
بلانه اقتصار نمایند و التفات نکنند بغذاهای دوائی
چون خشخاش و کاهو و غیرهما مگر از برای تعدیل مزاج یا
ماکول و طعام نخورند مگر وقتی که اشتهای صادق پیدا
شود و علامتش آنست که بعید العهد باشد باستعمال غذا
و معده از آروغی که مخبر بود از طعام سابق بطعم و از نفخ و
قرقر خالی باشد و علامت رغبت کاذبه اکل ... [illegible]

این بود و باید که هنوز رغبت طعام باقی باشد که بس کنند
و خود را از ادخال نگاه دارد که در ادخال ضرر بسیار
و ضرر کمتر الوان چند نوع غذا در یک وقت
خوردن و اطاله زمان اکل که مدت زمان اکل را دراز
گردانیدنست نزدیک بعضی ادخال و حکما گفته اند
که بهترین نوبتها در طعام خوردن آنست که در دو روز سه نوبت
اختیار کنند یکروز صباح و آخر روز و روز دیگر نماز
پیشین و این مختار شیخ است و بعضی گفته اند در شبانروزی
دو نوبت چنانکه فاصله میان دو غذا از شش ساعت کمتر نباشد
و بعضی گفته اند که در شبانه روزی یکنوبت و پیش بعضی این
اسلم است و باید که غذای لذیذ اختیار کنند بشرط عدم
اکثار و مداومت نکنند بر تغنه که رغبت طعام را ساقط کرده اند

خناق علاج

بوده نیم گرم غرغره کنند **خناق** یعنی درد گلو چون از خون
باشد علامتش سرخی چشم و پری رگهاست **رباعی**
درد گلو چه فصد کردی مخور آب آلو بشربت نیلوفر
از آب سماق و مثل آن غرغره است هر چند که بیشتر بود نیکوتر
صفت شربت نیلوفر در زکام گرم مذکور شد بباید دانست که
در خناق واجبست که بدفعات فصد کنند تا موجب زیادتی
ضعف نشود و تاخیر نکنند فصد رگی که در زیر زبانست و در
ابتدا قبل از فصد از غرغره حذر کنند که غرغره در ابتدا
مولم است والم جذب ماده زاید کند و بعد از فصد آب
سماق و امثال آن از آب زرشک و شاه توت و غوره و سرکه
و لیمو و انار ترش و غیر اینها نیم گرم غرغره کنند و غذا
ماش مقشر و رشته اگر او کشنیز تر با آب تمر هندی یا آب

آلو با آب نارنج خورند و تلیین طبیعت بحقنه که در شوصه
خواهد آمد کنند و نزدیک بانتها ده مثقال مغز فلوس را
در یک پیاله شیر گاو یا شیره سبوس گندم حل کرده و صاف
کرده و دو مثقال روغن بادام که صفتش در صداع سوداوی
معلوم شد اضافه نموده زمان زمان نیم گرم غرغره
کنند و غذا آب نخود نیم کوفته و آب مرغ جوان و ماش
مقشر و اسفناج بی قبق خورند دخول العلق فی الحلق یعنی در
آمدن زلو در گلو علامتش اندوه و خروج خون رقیق از
حلق است رباعی ای خون گلویت از زلو داده خبر خون آمده بردم
از گلوی تو بدر گر غرغره سازی آب خردل بنمک چیزی نبود
ترا از آن بهتر صفت غرغره ده گرم خردل نیم کوفته
ده مثقال در یک پیاله آب بجوشانند تا به نیم آید صاف

کنند و پنج مثقال نمک در آب آن حل کرده نیم گرم غرغره کنند
قرحة الحلق یعنی ریش گلو علامتش درد و بیرون آمدن ریم
به تنخنخ است رباعی چون شد گلوی تو ریش ای نقد بشر
گویم سخنی از سخنم در مگذر تخم گل و انزروت میکوب از آن
اندک اندک بموم روغن میخور مراد بموم روغن موم روغنی است
که از موم کافوری و روغن گل ساخته باشند و طریقش آنست
که یکدرم و نیم موم کافوری را در سه درم و نیم روغن گل که در
قرحة الاذن گذشت حل کرده انزروت دو درم و تخم گل یکدرم
کوفته و بیخته اضافه نمایند و غلولها کرده یکی را
به زرده تخم نیم برشته کنند نشب العظم والشوک فی الحلق
یعنی بند شدن استخوان یا خار در گلو رباعی
چون ریزه استخوان بماند یا خار در جوف گلوی کس با مرقهار

[illegible]

هر لقمه که بعد از فرو بردن آن تشویش رسد مفید باشد بسیار

بلع الابر یعنی فرو بردن سوزن علاج این امر قسم خاصه

ناظم است **رباعی** سوزن چو فرو بری گردی رنجور تدبیر تو تا باشد

از حکمت دور باید درمی سوده مقناطیس خوردن زلی

دوا با آب انگور طریق اختیار کردن مقناطیس آنست

که مقناطیس را که سنگ آهن ربا میگویند بکوبند و بیزند و

صلایه کرده بیک قاشق شراب آب انگوری آمیزند و ناشتا

بخورند و چون نزدیک به نیم ساعت بگذرد ز دستانکی [؟]

چهار مثقال گل سرخ و بنفشه از هر یک دو مثقال سپستان

سی عدد همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف

کرده نیم گرم بیاشامند تا چند مجلس طبیعت اجابت کند و

سوزنی که مقناطیس سوده او را انجذاب کرده باشد

شیرخشت سیزده درم را بانزده [؟] مثقال در آب آن حل کرده وصاف کرده صبح

و زنگار خوردن باید علاجش زود در اوکار [؟] شود دیوانه تا فرح کند

به پا بسکر زود **خدر** یعنی کرخ شدن عضو چون از ماده سرد و تر بود

علامتش سردی ملمس و رطوبت دهان و کاهلی و دوام [؟] آنست

رباعی چون عضو کسی را کرخی روی نمود از روی علاج بایدش [illegible]

باید مالید بعد از آن روغن قسط چندانکه رسد [illegible]

صفت دارویی که بلغم را [illegible] دفع کند تخم ترب و شبت و بیخ [illegible]

تخم کرفس و بادیان [illegible] زیره کرده از هر یک ده مثقال همه را در یک کاسه آب

جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و پانزده مثقال عسل و یک درم بوره

ارمنی با نمک در آب آن حل کرده و صاف کرده و یک قاشق آن

اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته مدو کنند که نفع شود

صفت روغن قسط در صداع بلغمی مذکور شد **فالج** یعنی باطل شدن

حس و حرکت نصف بدن در طول علامتش در بلغمی [illegible]

[illegible]

روی و رطوبت منی و دوا مو شمیسست رباعیه چون عیش مفلوج برسی کرد و درد

نصف بدنش از حرکت آمد فرد ٭ از روز بحسب تا بروز چارم

بلکه من ادویه که فی نفس

جز ماء عسل هیچ نمی باید خورد ٭ صفت ماء العسل عسل ده مثقال و سه

مثقال آب جوشانند تا هفتاد مثقال بماند بکفش گیرند [illegible]

یکمثقال را با پنج مثقال گلاب امتحر نیم گرم بیاشامند هم در علاج فالج

رباعیه چون صاحب فلج را احبا رم آید ٭ از ماء اصول بنوش می شاید

از لحم کبوتر بچه و آب نخود ٭ با زیره و زعفران غذا می باید ٭ صفت ماء الاصول

پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بیخ اذخر

از هر یک ده مثقال همه را در یک سیر آب جوشانند تا به نیمه آید

صاف کنند و به ده مثقال عسل شیرین کرده نیم گرم غب نمایند

هم در علاج فالج رباعیه چون روز چهارده ز فالج گذرد ٭ باید که معالج

بعمل درست برد [illegible] نگاه بهدو ازوی مسهل دوسه بار ٭ تا [illegible]

مریض

صفت ماء العسل

صفت ماء اصول

فلج ر

پنج درم انیسون و بادیان از هر یک سه درم مویز دانه بیرون کرده ده درم همه را [illegible] کنند و [illegible] عسل در آن حل کرده [illegible] ده مثقال [illegible] گلاب حل کرده نیم گرم بیاشامند [illegible]

علمی

مریض را صحت بکرد ٭ ذکر علاج کو فالج را و جمیع مرضهای بلغمی را نافع بود

سنا مکی خالص پنج مثقال بسفایج نیم کوفته و قنطوریون دقیق از هر یک

سه مثقال تخم کرفس و انیسون و بابونه و شبت از هر یک دو مثقال

شحم حنظل دو درم همه را در یک سیر آب جوشانند تا به نیم آید صاف کنند

و هفت درم بوره ارمنی با نمک و پانزده درم عسل در آن حل کرده

و صاف کرده پنج مثقال روغن بابونه که صفتش در جمود تحریر یافت

اضافه نمایند و نیم گرم عمل کنند هم در علاج فالج رباعیه مفلوج سوی شفا

چو بر دیگ رسید ٭ وز منضج و مسهل و عمل [illegible] ٭ از روغن قسط و

فرفیون و شونیز ٭ [illegible] دست [illegible] مالید صفت روغن قسط

و صفت روغن فرفیون در صداع بلغمی [illegible] صفت روغن شونیز

شونیز یعنی سیاه دانه [illegible] مثقال مغز بادام تلخ [illegible] مثقال قند سفید

پنج مثقال همه را [illegible] که در نسیان گذشت

روی گشته لقوه یعنی کج شدن چشم و روی و لب رباعیه اینها که بیماران
مرض لقوه رسیده ؛ مرغ صحت ز دام ایشان رمیده ؛ گر جو ر بوا در
دهن خود شب و روز ؛ و آینه نگاه خواهد افتاد و مفید هم در علاج لقوه
رباعیه لقوه چو بجانب کسی روی نهد ؛ صحت ز در او رود دارد و مرض
روی دهد ؛ باید که خورد حب ایارج دو سه بار ؛ باشد که از این مرض بکلی برهد
صفت حب ایارج در صداع بلغمی مذکور شد هم در علاج لقوه رباعیه
آنرا که رسید از مرض لقوه گزند ؛ باید که بیاد دارد از من این پند ؛ آینه
منظر آورده ؛ در خانه تاریک نشیند یکچند ؛ آینه یعنی عبارت از مرآت
که از [illegible] ساخته باشند رعشه یعنی لرزیدن عضو چون از باد سرد بود
علامتش نسیان و گرانی اعضا و عدم تشنگی است و چون از شرب
شراب با جماع بود علامتش [illegible] رباعیه از کثرت تلخی [illegible] بسیار
مسهل که مناسب [illegible] بود باید داد ؛ و شرب شراب با جماعش سبب

باید درمی و مباشرت بار استفاد اختلاج یعنی پریدن عضو چون دائمی شود اگر
در روی بود مقدمه لقوه باشد و اگر در شکم بود مقدمه صرع و اگر در پهلوی [illegible]
مقدمه اماس پرده که در نواحی سینه است اگر در جمیع بدن بود مقدمه
سکته رباعیه چون عضو کسی کند پریدن بنیاد ؛ باید نمک گرم بر آن
عضو نهاد ؛ ورد مع نمود بطریق مذکور ؛ حبی که بدن پاک کند باید داد
صفت حبی که بدن را از خلطهای غلیظ پاک گرداند صبر سقوطری یک مثقال
[illegible] حب النیل و افتیمون از هر یک درمی و نیم شحم حنظل و نمک
هندی و مقل ازرق و کثیرا از هر یک دانگی همه را بکوبند و به بیزند و
[illegible] غاریقون بکوبند بیزند [illegible] اضافه نمایند و باب کرفس یا بادیان
سرشته حبها سازند و فرو برند تشنج یعنی در هم کشیده شدن اعضا چنانکه
علامتش در بلغمی گرانی اعضا و فراموشی و سفیدی بول است رباعیه
چون عضو ز تشنج از بلغم شد افزود ترا محنت و راحت کم شد

در بعیر گوش زود تر آنکه علاج مشکل گردد و مرض جو مستحکم شد
چنانچه جرم کرد و حرکن از ماده یعنی راست مانند عضو ترمی نبض است رباعیه هر کس که گرفتار شد در دیده
والکه رجوب مسهل خاید و دید :: اندر بد شش سو عر سر گفتار :: یار و چرب
حس باید مالید علاج امراض چشم باید دانست که چشم مرکب است از
هفت طبقه و سه رطوبت رمی که تعداد کرده می شود از جانبی که مماس
هواست طبقه ملتحمه طبقه قرنیه طبقه عنبیه رطوبت بیضیه طبقه عنکبوتیه
رطوبت جلیدیه رطوبت زجاجیه طبقه شبکیه طبقه مشیمیه طبقه صلبیه
والله اعلم برد که دانه است در اندرون پلک بموضعی که مژه روید
رباعیه ای چشم تو مبتلای تشویش برد :: تدبیر تو از دیک بجو بر فرد ::
سکنج و حلتیت و اشق بار کن :: بر دیده اگر نهی برد ابرو شعر منقلب
و شعر زاید که بعضی کج بر آمدن ... و مژه زیادتی است رباعیه
گر شعر بود منقلب و گر زاید :: ... به دماغ می باشد بکند :: چون سیر دماغ

صفت شربت نیلوفر در شوصه تحریر یافت اشارت بانکه در
شوصه و ذات الجنب و ذات الصدر اخراج مادّه
بمسهل نباید کرد و بحقنه اکتفا باید نمود رباعی ای آنکه کنی بقوت علم و نظر
اخلاط زیاده از تن خسته بدر :: در شوصه و ذات الریه و ذات الصدر
حقنه کن و نام داروی کار مبر :: صفت حقنه که شوصه و ذات
الریه و ذات الصدر را سود مند بود بنفشه و ساق نیلوفر و
عنب الثعلب و گل خطمی دو مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست
عدد آلوی بخارا پنج عدد مغز کاهیره نیم کوفته هفت مثقال
آب جغندر نیم پیاله همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه
آید و صاف کنند پنج مثقال روغن گاو اضافه نموده نیم گرم
حقنه کنند علاج امراض دل خفقان یعنی طپیدن دل
ای خفقان جسته طریق پرهیز ... از بادی بعد و خوف آن پرهیز

بجهت علاج خفقان

بشنو ز من این نکتهٔ حکمت آمیز ٭ هر جا که قضا آتش غم افروزد
برخیز و مثال دود از آنجا بگریز ٭ هم در علاج خفقان چون از
غلبهٔ صفرا باشد علامتش خشکی دهان و تشنگی و سرعت نبض و
زردی قاروره است رباعی ای از خفقان گرم در آتش تیز
آبی ز پی دوا برین آتش ریز ٭ از بهر طلا یکدگر می آمیز
صفت طلای مذکور صندل سفید نیم مثقال کافور دو
دانگ در ده مثقال آب سیب و پنجمثقال گلاب حل کرده
بلته کتان کهنه در وقتی که معده از طعام خالی باشد بر
بالای دل طلا کنند هم در علاج خفقان چون از استیلای
خون بود علامتش بزرگی نبض و پری رگها و سرخی چشم و روی
رباعی از خون چو ترا طپاک دل گردد تیز ٭ شربت صندل طلب نما شو پرهیز
خوش خوش بسرش در کش و هر دم گهری ٭ در حقه او ز شاخ مرجان میریز

گر برنجشا ده طبیب حاذق ٭ صفت رب بهی در علاج
بخیر یافت صفت برنجشاسف فلفل سفید و بذر البنج از هر یک یعنی تریاک
بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنجمثقال سنبل
عاقرقرحا و فرفیون از هر یک مثقالی همه را بکوبند و بیزند و
بصد و شصت مثقال عسل سرشته هر صباح دانگی غلوله کرده
فرو برند و غذا برنج تف داده و زیره تف داده کنند
زحیر کاذب یعنی کماک در و علق علامتش آنکه بعد از
قبض طبیعت حادث گردد و چون تخم ریحان و کتو جه و
اسبغول و بارتنگ و امثال اینها بشربت قند و گلاب
دهند زود دفع شود رباعی عارض چو شود زحیر و شود صادق
میدان که بنزدیک طبیب حاذق ٭ از خوردن معجون نقیع گردد

مثقال رب چهار مثقال رب السوس دو مثقال محموده یکدرم و
بادیان و انیسون از هر یک نیم درم همه را بکوبند و به شیر بپزند و
به ده مثقال عسل و بیست مثقال قند سفید صاف کرده بقوام
آرند و بسرشند شربتی سه مثقال علوله کرده فرو برند و مقداری
آب گرم از عقب آن بیاشامند و غذا ماش مقشر و اگر اد
استفراغ کنند **علاج امراض مقعد کو آید** که دانه چند بود بر سر عرق

رباعی دریغ بواسیر طبیب حاذق ٭ هم خرزه هم انار دانه لایق
فصد صافن کند نماید تجویز ٭ هر چه افشارده اگر او آب زرشک لایق
فصد صافن در آماس رحم خواهد آمد انشاء الله **هم در علاج بواسیر**
رباعی دریغ بواسیر علیل صادق ٭ چون گوش کند قول طبیب حاذق
محفوظ بحب مقل چند آن کرده ٭ گر دیدن خال دلبر خود عاشق

رب السوس دو مثقال صبر و افیون و زعفران و مر از هر یکی نیم مثقال
کوفته و بیخته بدوشاب انگوری بسرشند و حب کنند مقدار یک نخود
هر یکی یک عدد چون بخورد در خواب رود **نفث** از مجربات که
چون سعال در طفلان واقع شود اگر تب نباشد بادیانه با پوست [illegible]
در شیر مادر بجوشانند و صاف کنند و بخورد طفل دهد سعال ساکن شود
نفث از قولسی که اگر سعال سخت باشد دو بن بغل و ته
هر دو ران بر بندد چنانکه درد آغاز کند یک زمان بسته بماند بعد
از آن باز کنند در حال سعال ساکن شود و این بنده جامع آزموده
نافع بود والله اعلم بالصواب **باب بیست و پنجم در ذات**
الجنب و شوصه ذات الجنب و شوصه ورمی باشد که در حجابی که در
استخوان پهلو ست واقع شود و در جانب پهلوی راست باشد در جانب پهلوی
چپ باشد که در هر دو جانب واقع شود و سبب این ماده خون یا صفرا
یا بلغم یا سودا باشد **علامت** تب لازم باشد و سبب سرفه یکی
ورم بر دل بود درد سخت چنانکه تصور کنند که سوزن بر آنجای فرو برند
در شب پهلو از صلابت این عضو و فشرده شدن رگهای شرایین و یکی
نفس بسبب فراگرفتن ورم رگ کند نفس را و سعال سخت و نفخی
عظیم متواری مانند اره سبب این علت در بیشتر اوقات

بخار خون گرم و تیز باشد که بدماغ برآید و از دماغ بدین عضو فرود
آید و امکان باشد که بخار خشک و تنگی نفس و تب گرم مانند سوزن
بدان فرو برند **علامت ذات الجنب** که فصد کنند از جانب مخالف
از قیفال یا باسلیق در ابتدا و بقدر حاجت خون بیرون کنند و اگر مزاج
بیمار قوت داشته باشد و خون غالب باشد در روز سیم باز فصد کنند از
جانب موافق مثلاً اگر وجع در جانب راست باشد در اول فصد کنند
از جانب چپ و اگر وجع در جانب چپ باشد از جانب راست فصد کنند
و در روز سیم وجع فصد کنند و جلاب خوردن از عناب ده دانه سپستان
سه درم بنفشه سه درم نبات ده درم علوک شکاب با لعاب اسبغول
و اگر خون نباشد شراب خشخاش در ابتدا اینک باشد شراب عناب
و شراب بنفشه و شراب نیلوفر و شربت سپستان از هر کدام که موجود
باشد ده درم در آب گرم حل کرده خوردن ... روز
در قاروره نظر کنند اگر خلط پخته باشد مسهل خوردن اگر خام باشد
روز هشتم مسهل خوردن **صفت مطبوخ** سنای مکی مغز و تخم بنفشه
چهار درم تخم کاسنی سه درم دانه گیاه بزرگ سه درم عناب یازده
دانه سپستان بیست دانه تمامت در یک من و نیم آب بجوشانند اگر
سعال سخت باشد تخم خطمی ده دانه بهی از هر یک سه درم زیاده کنند

دیگر ساعر

دجوشانند با بهمی آید بدست بمالد و صاف کنند مغز خیار چنبر ده درم
ترنجبین پانزده درم شیرخشت ده درم صاف کرده با هم بیامیزد و باز
خورد و صبر کنند تا اسهال تمام شود و بعد از آن شربت سیم گرم باز
خورد از نبات عرق بید و اسپغول و شش غذا برقرار و سوم روغن
بر سینه بمالیدن بهی ده حب موم بیخ درم کتیرا سه درم روغن بادام
بیخ درم تخم خطمی سه درم لعاب کرده تمامی در هاون بمالد و نیم
گرم بر سینه بمالد و در ابتدا حقنه کردن نیک باشد **اگر علامت**
خون سوداوی باشد **علامت** درد بغایت باشد و مانند
سوزن بدان فرو برد و خشکی دهان و زبان سیاه و سعال خشک
و خلط سخت برآید و سختی بخود گفتن و جامه بر خود و زمین و بر خود آتش
داشتن ... خوردی کردن **علاج** اگر بدن قوت باشد و مانعی
نباشد فصد کردن از باسلیق یا ابط البدن بقدر حاجت خون بیرون
کردن و جلاب خوردن از عناب ده دانه سپستان ده دانه بنفشه سه درم
نبات ده درم غذا آش کشکاب با شیره خشخاش **از باب هشتاد و نهم**
در ضعیفی هضم طعام سبب هضم نا شدن غذا سه نوع است یکی غالب
شدن حرارت بر معده دوم غالب شدن سردی باشد بر معده
سیم سبب طعام بسیار خوردن و برآشتن طعام طعام خوردن و خفتن

اگر سبب غالب شدن حرارت باشد بر معده که غذا را بزودی فاسد
گرداند مانند آتش که هیمه تر در وی اندازند در حال هیمه سیاه
گرداند و دود از وی برآید **علامت** نقصان اشتهای طعام و
تشنگی بسیار و چون بوی چیزی بو بشنود غثیان پیدا شود و دود
باشد که شکم سست باشد **علاج** می باید کردن که خوردن
گلاب و سکنجبین و معده را بگل سرخ طلی کردن و طبیخ هلیله زرد
و شاهتره و افسنتین چیزهای خوردنی که مسامها گشاده شود
و قوت و افزون زیادت شود اما درین کردن الزام بسیار که حرارت
زیادت شود و اگر طبیعت نرم شود نظر باید کردن اگر آنچه سرد
مادهٔ گرم و تیز باشد از آن علت خلاص باید **جالینوس** گفته است
که شراب افسنتین خوردن فایده تمام دهد و بعد از آن گلنجبین خوردن
و بهی صفت آب بهی ترش بگیرند و شکر تبرزد و بست جبه
در دیگ سنگین بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید هر بامداد قدری
می خورد که تسکین حرارت کند و معده را قوت دهد والله اعلم
بالصواب

وران حل کرده باشند سر شنند و حبها کنند هر یک بمقدار نخود در
و در سایه خشک کنند نوعی دیگر حب المسک رد یکی با عتدال
مصطکی رومی پنج مثقال مشک اذفر نیم مثقال نبات مصری معتاد
مثقال همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و صلایه کرده
بگلاب که کتیرهٔ سفید یا صمغ عربی نیم مثقال شب دران گداشته
باشند صباح صاف کرده بسرشنند و حبها کرده در سایه خشک
کنند **علاج امراض دندان وجع السن** یعنی درد دندان
چون از گرمی بود علامتش راحت یافتن از آب سرد **درمان**
دندان چون درد از گرمی دارد سرکه بگلاب مضمضه باید کرد
از اشربات سکنجبین مفید است و از اغذیه آش کدو باید خورد
صفت سکنجبین قند سفید صاف کرده صد مثقال بجوشانند تا اینکه
غلیظ شود سی مثقال آب سرکه اضافه نموده دو سه جوش دیگر

دهند و هر صباح یک قاشق در صفت قاشق آب حل کرده بکار
کنند و چون از سردی باشد علامتش نفع یافتن از چیزهای
گرم و متضرر شدن از چیزهای سرد علاجش زنجبیل یا فلفل یا عاقرقرحا
یا خردل کوفته و بیخته و ثلثش نمک سوخته اضافه نموده بر
دندان باشند یا زنجبیل و فلفل بالسویه نیم کوفته بجوشانند و صاف
کنند و قدری سرکه و مقداری گلاب اضافه نموده نیم
گرم مضمضه کنند و غذا شوربای کبوتر بچه یا تیهو یا دراج یا
کبک بدارچینی و زعفران خورند ضرس یعنی کند شدن
دندان رباعی دندان تو چون کند شود دلی ردور د
باید تخم خشنند از ما لا بد ؛ از خوردن تخم خرفه کن زود علاج
نازو که بدست اگر مرض شود متشد دود الدیش یعنی کرم دندان
حدوثش این مرض از تعفن رطوبت است رباعی

دندان تو از اسد جوشیده شود زدود ؛ و نشاید مباش از شقاقش ودود
تا هر چه بود ز دود ساقط کرد ؛ به بزر و تخم کند نامیکن دود
استرخاء اللثه یعنی سست شدن گوشت بیخ دندان
چون از رطوبت خون بود علامتش رطوبت دهان و سرخی
زبان و بزرگی نبض است رباعی از سستی لثه سرکه شد حالش بد
بد حالی و تا که گم شد ؛ باید که بکوبد گل گلنار و از آن
هر شب قدری برین دندان پاشیم لثه دامیه یعنی خون
رفتن از گوشت بیخ دندان است تولد این علت از کثرت
رطوبات است رباعی چون لثه دامیه شود عارض مرد ؛ [illegible]
از بهر سنون بدست باید آورد ؛ عفص و عدس و اقاقیا و کندر
گلنار و شب یمانی و بزرالورد ؛ سنون چو اروی دندان است
عفص و زنجبیل شب یمانی زنبه بلبوب و بزرالورد و تخم گل ورم اللثه
زاج سفید

جهت حرکت دندان و ریختن بیخ دندان
گل سرخ سماق
گلنار برابر سا ببیند
ببرین دندان
بپاشند

[illegible]

یعنی اماس گوشت بیخ دندان علامتش درد موی [illegible] شیر
دهانست و در صفراوی سوزش و تیرگی زدن و در بلغمی
سفیدی و نرمی اماس و در سوداوی سیاهی و محکمی آن رباعی
آنرا که زخون شده ورم لثه بدید ٭ گر رگ نزند بسی الم خواهد دید
وان لخطه که باشد سببش خلط دگر ٭ خواهد ز دوای مسهلش نفع سدید
تآکل اللثه یعنی خورده شدن گوشت بیخ دندان حدوث این
علت از مادهٔ حاده خورنده است رباعی چون خورده شود لثه‌ات
ای نیکو عهد ٭ بشنو ز من و مهر طلا از سر جهد ٭ گنده ز بکف آورد
بکوب و پس از آن ٭ ترکیب کنش بسرکه عنصل و شهد
صفت سرکه عنصل پیاز عنصل بکمی ریزه کنند و در سایه خشک
کنند پس هشت من آب سرکه کهن آمیخته دو ماه در آفتاب
گرم بگذارند تا ریزه گردد بعد در سرکه کرده [illegible] بجوشانند

تا مهرا شود و صاف کنند و در شیشه نگاه دارند علاج
امراض زبان بطلان الذوق یعنی باطل شدن حس که مزهٔ
چیزها را دریابد چون از مادهٔ سرد و تر بود علامتش رطوبت
دهان و نرمی نبض و سپیدی قاروره است رباعی
هرگاه که حس ذوق باطل گردد ٭ دریافتن هر مزه مشکل گردد
اخراج کنی چو خلط غالب ز بدن ٭ اندیشه مکن که زود زایل گردد
ثقل اللسان یعنی گرانی زبان چون از بلغم باشد علامتش
عدم تشنگی و آب رفتن دهان و سفیدی زبانست رباعی
ای آنکه گرانی زبانت باشد ٭ در چیره ز بلغم چو نشانت باشد
باید که کنی غرغره از خردل و خل ٭ چند آنکه درین مرض توانت باشد
صفت غرغره مذکور خردل که تقیحی و آموری نیز گویند و
مثقال نیم کوب ساخته در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه

آید صاف کنند و یک قاشق آب سرکه اضافه نموده زبان
زمان نیم گرم غرغره کنند و غذا شوربای گوشت کبوتر بچه
باب نخود و دارچینی و زعفران خورند **ورم اللسان**
یعنی آماس زبان **رباعی** آماس زبان اگر ز خونت باشد
سرخی زبان حد فزونت باشد گر رگ نزنی و شنوی قول حکیم
نزدیک خردمند جنونت باشد **شقق اللسان** یعنی شق
شدن زبان چون از ماده گرم و خشک بود علامتش
خشکی دهان و تشنگی و بیر غشیات **رباعی**
هر کس که تشقق زبانش باشد شورش بهر سخن از انش باشد
باید که کتیره در لعاب بهیوش حل کرده مدام در دهانش باشد
حرق اللسان یعنی سوزش زبان چون از غلبه صفرا باشد
علامتش تلخی دهان و درشتی زبان و سرعت نبض **رباعی**

یعنی اسپرزه

.۱۸۵

هر گاه که سوزش زبانت باشد آتش بدل خسته از انت باشد
باید که لعاب تخم به بهیوسته با شیره خرفه در دهانت باشد
جفاف اللسان یعنی خشکی زبان چون از گرمی و خشکی بود
علامتش بسیاری میل باب و محکمی نبض و زردی قاروره است
رباعی چون حال زخشکی دهانت بد شد گر باعث آن حرارت بیحد شد
از مضمضه کردن لعاب بهیوش با شیره خرفه بر طرف خواهد شد
علاج امراض حلق مراد بحلق فضایی است که در لهات
و لوزتین و مری و قصبه شش بود **ورم اللهات** یعنی آماس
لهازه و آن جسمی است از بالای حلق آویخته شبیه بپرده
رباعی ای از ورم لهازه احوال تو بد گر ماده خون بود رگت باید زد
و آنکه ز سماق باید غرغره کرد چند آنکه شوی خلاص این علت بد
صفت غرغره مذکور سماق نیم مشت در یک پیاله آب

از امراض حلق

[illegible]

بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و قدری گلاب ضم ساخته
نیم گرم غرغره کنند استرخاء اللهاة یعنی سست شدن ملازه
رباعی سستی ملازه گر ترا عارض شد بلغم چو بود مادهٔ اش رد کرد
باید ز برای غرغره نزد حکیم خردل سکنجبین ازما لابد
صفت غرغرهٔ مذکور خردل ده مثقال نیم کوب ساخته در یک
پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بده مثقال
سکنجبین که در وجع اسنان گذشت آمیخته نیم گرم غرغره کنند
استرخاء اللوزتین یعنی سست شدن دو گوشت دهان رباعی
چون سستی لوزتین حادث گردد احوال تو از حدوث آن بد گردد
گر غرغره سازی بگلاب و مازو ظاهر شود فایده سپید گردد
صفت غرغرهٔ مذکور مازو ده عدد نیم کوب ساخته در یک پیاله
آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده قدری گلاب اضافه

تا همچو غبار شود یرقان العین یعنی زردی چشم رباعی زردی که بود چشم ترا موجب درد
از درد کند عارض گلگونت زرد چون پاک شود ز دیده از بهر علاج
ترتیب شیاف کندری باید کرد دیده بکشر مهم و شد بدال بی نقطه
صفت شیاف کندری انزروت که یکشبانه روز در شیر خر
گذاشته باشند و سیاه چشک ساخته باشند افیون و کتیرا از هر یک
درمی کنند در پای ... سفیدهٔ ارزیز هشت درم صمغ عربی چهار درم
همه را بکوبند و بیزند و بسفیدهٔ تخم مرغ سرشته شیاف کنند بیاض که سفیدی
بود بر سیاهی چشم رباعی در چشم تو چون بیاض پیدا گردد
وز نقش بد او ز انتما گردد گر آب شقایق بچکانی بعسل
تا چشم بهم زنی جدا گردد شقایق لاله حمراست انتشار
یعنی گشاده شدن ثقبهٔ عنبیه که موضع روشنایی چشم است چون از کثرت
رطوبت بغیر بود علامتش نفع یافتن از جوع و ریاضت است

در شیر خر پرورده باشند

رباعیه درد دیده چو انتشار پیدا کرده اسباب غشیم و الم مهیا کرده
گر کثرت منفعه بود موجب آن چون منفعه زود مداوا کرده
صفت حبی که نفع دماغ کند صبر سقوطری یک مثقال تربد و پوست
هلیله زرد از هر یک درمی تخم حنظل و مقل ازرق و مصطکی و کثیرا
از هر یک دانگی نمک هندی یک دانگ و نیم همه را بکوبند و برابر
و نیم درم غاریقون بموبیه بر کوزانیده اضافه نمایند و بآب بادیان حب
کنند و حب با ساخته فرو برند ضیق الحدقه یعنی تنگ شدن ثقبه عنبیه چون از
غلبه رطوبت بود علامتش رطوبت چشم و عدم ظهور رگهای چشم است
رباعیه ضیق الحدقه اگر شود عارض مرد گویم که چه چیز باشد او را در خورد
گر غیر رطوبت بود باعث آن دفعش بشیاف زعفران باید کرد
صفت شیاف زعفران زعفران و زنگار از هر یک درمی مامیثا و کاکنج
و صبر سقوطری درمی و نشاسته و صمغ عربی از هر یک درمی و نیم همه

عمل با ماء ... سنده

بالالات مشهور بالبینات سئل جعفر ابن محمد الصادق
ما الدلیل علی صانع العالم قال رایت بیضا مزلقا
املس لا فرج فیها ولا خلل ظاهره من فضة مایعة وباطنه
من ذهب مایع انفلق منه طاووس وغراب ونسر وعصفور
فعلمت ان للخلق صانعا عن علی ابن موسی الرضا ع قال
حدثنی ابی عن آبائه عن الحسین ابن علی ابن ابی طالب ع
قال الحسین ع ابن علی سئل یهودی امیر المؤمنین علی
قال اخبرنی عما لا یعلمه الله وعما لیس عند الله وعما لیس
لله قال امیر المؤمنین علی ع اما ما لا یعلم الله فانه الله
لا یعلم ان له ولدا اما ما لیس عند الله فلیس عند الله
ظلم العباد واما ما لیس لله فلیس لله شریک فقال الیهودی
وانا اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله ص قال
جاء رجل الی الرسول ص وقال ما راس العلم قال معرفة الله
حق معرفته قال وما حق معرفته قال ان معرفته بلا مثال
ولا شبیه وتعرفه الها واحدا خالقا قادرا اولا واخرا

ظاهراً وباطناً لا كفو له ولا مثل له فذلك معرفة الله تعالى
وقال النبي صلعم افضلكم ايماناً افضلكم معرفة وسئل امير المؤمنين
علي بم عرفت ربك قال بما عرفني نفسه قال لا يشبهه بصورة
ولا يقاس بالناس قريب في بعده بعيد في قربه فوق كل شيء
ولا يقال شيء فوقه امام كل شيء ولا يقال شيء خلفه وخلف
شيء ولا يقال شيء امامه داخل في الاشياء لا كشيء في شيء
سبحانه من هو هكذا ولا هكذا غيره
قال الله تعالى في سورة البقرة والهكم اله واحد لا اله الا هو
الرحمن الرحيم عن علي بن موسى الرضا ع باسناده عن
علي بن ابي طالب ع قال قال رسول الله صلعم التوحيد نصف
الدين قال وجاء رجل يهودي الى علي ع قال له كيف كان
ربنا فقال علي ع انما يقال كيف لشيء لم يكن فكان هو كان
بلا كينونة كائن بلا كيف يكون كان كائن بلا كيف كان
لم يزل بلا لم يزل كيف يكون كان لم يزل بلا كيف كان
قبل القبل بلا قبل يكون قبله فلا غاية ولا منتهى غاية في غاية

شمس بود ابهاء و زاجات سید هند یا اب کو کرده ... یاد و
بیضه و پای تشویه میکنند تا سرخ کرده و چون ...
شود ... تحلیل چیزهای آسان‌ترین طرقی در تحلیل آن
که طبیعت ... را با چیزهای کردانند که بجهة خود انحلا
پذیرد همچون نمک و زاج و قوی‌تر باشد همه نوشادر ات
پس این چیزها را اگر حل خواهند کرد باید که در آبگینه کنند و نوشادر
حل کرده در و میریزند و میسایند تا خشک شود پس از آن
بر سر آتش نرم بدارند تا دود بر آورد باز او را هم بطریق اول
نوشادر حل کرده میریزند و میسایند ده کرت بر وجه مذکور
... میکنند و در آتش مینهند تا مستمع شود یعنی چنان شود
که اگر بر مریخ گرم کرده یا آب افکنند در حال گداخته شود و
باده نوبت بنوشادر محلول او را تشویه کنند بر وجهی که یاد
کرده بدین مرتبه برسد و گاه باشد که بسی نوبت بدین مرتبه
رسد فصل ... در تدبیر آن چیزهای که در این صنعت بدان

محتاج شوند و از این کار دارند تدبیر کبریت بسانند از کبریت مقداری
که خواهند و از ابهر که نیک سرد و زرد بسایند و با زرنیخ یکی کنند
وباز بسایند و بکفک انکبین خمیر کنند و از ا مصعد کنند و انچه از او
مصعد شود بگیرند و باز از او در آتش اندازند و اگر بگریزد و دود
نکند دلیل آنست که نیکو شود و اگر دود کند بار دیگر بر گیرند بسایند و
بکفک انکبین خمیر کنند و مصعد کنند تا بحدی رسد که چون بر آتش
افکنند دود نکند و نسوزد و بعد از ان بردارند و نگاه دارند و چیزی
دیگر بسانند از کبریت مقداری که خواهند و نیم ان قلقند و
هر دو را باهم بسایند و در دیک سفالین مطین کنند و در آتش
نهند و زرده تخم مرغ بر و ریزند و همچنین از امیجبانند تا سرخ
شود پس دیک را بردارند تا سرد شود و از انجا بیرون آورند و بسایند
و بوقت حاجت قدری از و بر سیم سفید افکنند سرخ شود تدبیر
کبریت بسانند از کبریت اصفر جزوی و از نمک ولی نیز رسیده
جزوی و این هر دو را نیک بسایند و هر دو را در قاروره مطین

کنند

کنند و بخاکستر و یا آتش سرگین خفیه تا بامدادان و روز سوم
کنند پس بیرون آورند و بسانند در دیک مطین و در وی
کبریت سرو قدری آب شیرین در وی ریزند و بجوشانند و چون جوش شده
باشد آن و نمک و کبریت مشوی مسحوق در انجا ریزند و در
ساعت محلل شود و آب گردد تدبیر صمغ حمر اگر آن زرده
را خواهند بسانند زرده تخم مرغ و آتش را تقطیر کنند و ثقلش
را بسانند و با آب بیاض بیض مقطر از آن اغشته کنند و در زجاج
مطین ریزند و چیزی بر سر او نهند و وصل را محکم بگیرند
و بر سر آتش نرم نهند چنانکه بجوشانند و آب سرخ شود و اگر
در خاکستر گرم نهند یا آفتاب بهتر باشد چون آن آب سرخ
شود آن آب مقطر در وی ریزند تا ضمود در وی چنانکه باید
حاصل شده باشد تدبیر شب بسانند شب را و بکوبند و به بیزند
و در دیک سفالین که چیزی در وی رسیده باشد کنند و باتش
نرم بجوشانند و فرو گیرند تا سرد شود و بکوبند و نگاه دارند

که خواهند و برابر آن بسایند و سرکه انگوری خمیر کنند و
روز در آفتاب نهند تا خشک شود و باز بسایند و در دیگ
کنند و نرم نرم آتش می کنند تا مصعد شود پس آنچه از و
مصعد شود بگیرند و بسایند و بسرکه بسایند و بار دیگر
مصعد کنند و همچنین تا وقتی که چون سیماب سپید شود
آنرا نگاه دارند وجهی دیگر بستانند مقداری که خواهند
از زرقشیثا و مغنیسیا و بکوبند و زاک و شب یمانی از هر یکی
نیم چند مقدار ایشان و همه را بسایند و مصعد کنند و چند
نوبت همچنین میکنند تا بغایت سفید شود و نگاه دارند
وجهی دیگر بستانند از زرقشیثا و مغنیسیا آن مقدار که خواهند
و بهر دو را خرد بسایند و همچندان زرنیخ بران اضافت کنند
و دو روز با آتش سرگین جلد را بریان کنند و بیرون آرند
و بر آب کبریت و نوشادر بسایند و مصعد کردانند تا یک

سپید

اهل لغات تفسیر عبادت را بمعرفت تفسیر کرده است یعنی نیافریدم جن
و انس را مگر برای آنکه بشناسند و معرفت مرا حاصل کنند پس ازین مضمون
هویداست مضمون کلام الهی آنکه معرفت شیء که اهم مقاصد که از خدای تعالی سر بزند و
ظهور رسد بنا بر فایده است زیرا که حکیم دانست و حکیم دانا لغو و عبث
کار نکند   از اصول دین نبوت و درین چند بحث است بحث اول
آنکه مراتب انبیا از چهار بیرون نیست نبوت و رسالت و اولو العزمیت و نجابت
باید دانست که هر یک ازین چهار مرتبه مذکور صفت ایشان تحت
و عدد ایشان چند است نبی در لغت خبر دهنده است و در اصطلاح
آن انسانیست که خبر دهنده است از جانب خدای به بندگان او بواسطه
یکی از بشر بشرط آنکه صادق باشد یعنی درست گو که اگر دروغ گوید نبی نباشد
و درین مرتبه صد و بیست و چهار هزار کس بشر بگذرند دوم از مراتب انبیا
رسالت رسول در لغت رسانده است و آن در اصطلاح آنکه نبی که صاحب
کتاب باشد

که ثواب و عقوبت خدای است و دوزخ [illegible] پس خدای تعالی
عادل است نه ظالم و ایضاً باید دانست که هر فعلی که بنده میکند
بقدرت او است و اختیار الهی باشد چنانچه افتادن از مناره و فرود
آمدن از مناره و محال آنکه فرق باید است دلیل آنکه فعلی که بنده میکند اگر
بقدرت و اختیار خدای تعالی باشد لازم ایجاد معصیت کنند در بنده و چون خدای
تعالی ایجاد معصیت کند بنده را در معصیت کردن گناه نباشد چون بنده را در
گناه اختیار باشد آفریدن و در عقوبت باشد افعال الهی پس غرض
از معصیت بنده هر فعلی که میکند نه بقدرت اختیار خدای تعالی و آنکه افعال
الهی بیفایده نیست که خدای تعالی در قرآن میفرماید که وما خلقت
الجن والانس الا لیعبدون یعنی ما که خداوندیم نیافریدیم
جن و انس را مگر برای عبادت کنند ابن عباس رضی الله عنه گوید که بعد از حضرت
آدم را علیه السلام [illegible] الصلوٰة الله الملک العلام [illegible] و مقدم

ب باشند و یا صاحب صحیفه و درین مرتبه سیصد و سیزده نبی صاحب صحیفه
شمرده اند و صحیفه صد است و کتاب چهار صحیفه آنچه مشهور است بر شیث پیغمبر
فرود آمده است اول حضرت آدم علیه السلام

چهارم حضرت نوح علیه السلام پنجم حضرت ابراهیم علیه السلام ششم حضرت
موسی علیه السلام پس از نزول توراة و کتاب چهار گانه اول توراة است
که بر موسی علیه السلام فرود آمده دوم زبور سیوم انجیل است که بر عیسی
علیه السلام فرود آمد چهارم فرقان است که بر حضرت رسالت پناه محمد مصطفی
صلی الله علیه وسلم فرود آمده سیوم از مراتب انبیاء اولو العزمیت اولو العزم در لغت صاحب
قصد گویند و در اصطلاح آن مرسلی که رخصت یافته باشد بجهاد کفار و ایشان
شش نفر اند بقول صحیح حضرت رسالت پناه محمد صلی الله علیه وآله وسلم
و حضرت نوح و حضرت موسی و حضرت عیسی و در ششم خلاف بعضی

گویند آدم است اما در شأن آدم علیه السلام نص الهی وارد است
که ولم نجد له عزما یعنی نیافتیم مر او را قصدی گویند ششم
المطلب چهارم از مراتب انبیا خاتمیت است خاتم در لغت اولوالعزمیت که
بر او ختم شده باشد و آن در اصطلاح آنکس است که دین او احکام دینهای دیگر را منسوخ
کرده باشد و خود منسوخ نشود تا بقیامت و این صفت خاص حضرت رسالت
پناه محمدی صلی الله علیه وآله وسلم زیرا که آنحضرت جامع این چهار مرتبه است
بحث دویم آنست که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف
صلعم پیغمبر بحق است زیرا دعوی نبوت کرده و در جنب دعوی اظهار معجزه
اعجاز و هر کس دعوی نبوت کند و در جنب دعوی اظهار معجزات او کند است
او [illegible] بتواتر رسیده است یکی آنکه آب از میان انگشتان آنحضرت روان
شد که امم بسیار آشامیدند و دیگر آنکه سنگ ریزه در کف آنحضرت تسبیح
گفت که امم شنیدند و دیگر آنکه در شب چهاردهم ماه را
شق نمود

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
اهدائی
خاندان آیة الله معزی دزفول
در سال ۱۳۷۱